

نبوت اسرائیلی

(۳)

۶ - پیامبران دیگر

از آنجا که ملت اسرائیل، قوم برگزیده یهوه، امانت‌دارِ پیامبرانِ غیربنی اسرائیل و وحی والهام الهی بود؛ بالطبع افرادی از این قوم به‌عنوان پیامبران خدا برگزیده شدند تا وحی یهوه را بمردم ابلاغ نمایند. لیکن طبیعی است که فرامین خداوند محدود به یک قوم نمیتواند باشد و عدالت خداوندی ایجاب میکند که خدا در میان تمام مردم سخنگویان و مبلّغان و پیغمبرانی داشته باشد. یهود هم این مسأله را قبول دارد و لی تعداد آنها را منحصر به این هفت نفر میداند: «بیلعام، بعور پدر بیلعام، ایوب و چهار دوست او»^{۴۵۱}.

در تورات آمده است: «آفریدگاری که اعمالش کامل می‌باشد، زیرا که همه طریقه‌های او انصاف است»^{۴۵۲} و میدراش در تفسیر آن میگوید: «ذات قدوس متبارک برای ملل جهان جای بهانه‌ای باقی نگذاشت که در جهان آینده باو اعتراض کنند و بگویند تو ما را از خود دور ساختی. او چه کرد؟ همانطور که پادشاهان و دانشمندان و پیغمبرانی را برای ملت اسرائیل برآورد، همان‌گونه نیز نظیر چنین افرادی را برای سایر ملل جهان برگزید. همان‌طور که موسی را بر بنی اسرائیل

گماشت، به همان گونه نیز «بیلعام» را پیغمبر بت پرستان قرارداد، «تا آنها را به راه راست هدایت کند»^{۴۵۳}.

اما چرا تعداد این دسته از انبیاء تا این حد کم و محدود می باشد؟ از پدر بیلعام و چهار دوست ایوب دانستنی ها خیالی محدود تر است و از خود بیلعام و ایوب هم مختصری برای ما باز گفته اند. درباره اینکه چرا تعداد پیغمبرانی که از میان ملل بت پرست برخاستند این قدر کم بود و چرا نبوت از ایشان قطع شد، بدینگونه بیانِ عات شده است: «بنگر میان انبیای اسرائیل و پیغمبران ملل بت پرست چه تفاوتی وجود دارد. پیغمبران اسرائیل افراد ملت خود را از خطا کردن بر حذر داشتند. چنانکه گفته شده است: «ای فرزند آدم من ترا برای خاندان اسرائیل دیده بان قرار دادم»^{۴۵۴} اما پیغمبری که از میان ملل بت پرست برخاست (یعنی بیلعام)، فساد اخلاق و زناکاری را بین مردم شایع کرد تا آنها را از جهان براندازد. در صورتیکه انبیای اسرائیل، چه برای ملت خود و چه برای سایر ملل جهان، مملو از رحم و شفقت بودند. چنانکه ارمیا گفته است: «دل من به جهت قوم موآو Noav مانند نی ها میخروشد»^{۴۵۵} و به حزقیال گفته است: «ای فرزند آدم برای صور نوحه سرائی کن»^{۴۵۶} و حال آنکه بیلعام میخواست بدون جهت و به خاطر هیچ، تمامی ملت اسرائیل را از ریشه نابود سازد! بهمین جهت است که داستان بیلعام بطور مفصل در تورات نقل شده است، تا بفهماند که چرا ذات قدوس متبارک، روح القدس و نبوت را از ملل بت پرست دور کرد. چون این شخص از میان آنها به پیغمبری برگزیده شد و خداوند اعمال او را نگریست و دید که او چه کارهایی کرد»^{۴۵۳}.

با اینکه تلمود اصرار دارد شماره پیامبران غیر اسرائیلی را بکمترین عدد برساند و حتی برای این کمبود شگفتی آور که چگونه ممکن است قوم کوچک و معدودی چندین صدهزار نبی و پیام آور الهی داشته باشد^{۱۴۱} و در برابر در

۴۵۳- تلمود: پمیدبار ربا، ۱۰:۲۰.

۴۵۴- حزقیال ۱۷:۳.

۴۵۵- ارمیا ۴۸: ۳۶.

۴۵۶- حزقیال ۲۷: ۲.

جامعه بشری در طی نسلها و قرون، تنها تنی چند پیامبر حامل وحی الهی و مأمور ابلاغ الهامات باشند؟ دلیلی که ذکر میکند این است که بالاق میخواست بلام بیرحم اسرائیلیان را لعنت کند! طبیعی است که یکچنین دلیلی نمیتواند موجب شود که بشر از فیض رحمت الهی محروم ماند. این است که در خود کتب مقدس یهود بازهم از پیامبران دیگری چون تیرون «شعیب» نیز نام بمیان آمده است. یونیس Yonas را هم هر چند تأکید کرده اند که از زبولون و چهار کیلومتری شمال شرقی نظاره Nazareth بود و اسرائیلی است و مدتی پیش در اسرائیل نبوت کرده است، ولی چون مأمور نبوت در نینوا بوده و هر پیامبری از اهل خود آن مردم^{۴۵۷} برگزیده میشود، لذا باید غیر اسرائیلی بحساب آورد، نه مأموری از اسرائیل برای نینوا. البته بحث درباره این پیامبران، بعلافت فقدان منابع تاریخی، منحصر بمنابع اسرائیلی تورات و تلمود و مانند آنها میگردد و حداکثر پاره ای قرائن و شواهد و استنتاجات دیگری میتواند بآن منضم شود. باتوجه باین منابع محدود درباره دو شخصیت اصلی که یهود هم قبول دارد و اسرائیلی نیستند ولی مهبط وحی الهی بوده اند باختصار بحثی میشود:

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که هرگز این تصور برای یهود

فرق وحی پیش نیامده که وحی الهی بر پیغمبران بت پرستان و بر انبیای

یهود به یک میزان نازل شده باشد. ایشان پیغمبران یهود را

در درجه عالی تری از فضایل اخلاقی میدانستند و بهمان نسبت مقام نبوت ایشان والاتر بود. خداوند با انبیای یهود بدون پرده و آشکارا سخن می گفت اما با پیغمبران بت پرستان از پس پرده گفتگو میداشت. با ایشان با نیم سخن مکالمه میکرد لیکن با انبیای اسرائیل با کلام کامل و با لفظ و با لسان قدوسیّت و با همان لسانی که فرشتگان خدمتگزار، او را تسبیح میگویند، سخن میگفت!^{۴۵۹}

۱- بلعام، پیامبر بت پرستان.

بلعم، بلعام، بیلعام، (در عبری Bil'ām) فرزند بعور.
 چون «بالاق بن صیفور» پادشاه موآب Moab^{۴۵۸} (در شمال ارنون Arnon)
^{۴۵۹} شکست اموریان^{۴۶۰} را از اسرائیل دید «رسولانی به فتور که بر کنار
 وادیست نزد بلعام بن بعور بزمین پسران قوم او فرستاد»^{۴۶۱} آیا بلعام از کدام
 سرزمین بود و فتور در کجاست؟ در این باره اختلاف نظر زیاد است:
 تورات میگوید: در فتور Pethor در کوهستانهای شرقی، در ارام اقامت
 داشت^{۴۶۲}. عده ای میگویند اهل الجزایر بوده است^{۴۶۳} ولی با توجه بوضع جغرافیائی
 و بُعد مسافت و عوامل ارتباط در آن زمان و فقدان مستند موثق، این نظر چندان
 قابل قبول بنظر نمیرسد و نیز گفته اند: احتمالاً فتور روی نهر ساجور Sagour
 منشعب از فرات Euphrate بسرزمین عمون Amaou در سوریه شمالی است^{۴۶۴}.
 اما این احتمال را هم بعید میتوان شمرد. زیرا در تورات اشاره بکوهستانهای
 شرقی در ارام میکند^{۴۶۵} که با این احتمال زیاد سازگار نیست. نظر دیگری که بیشتر
 قابل قبول بنظر میرسد قرارداداشتن این سرزمین در بین النهرین و شهر ادومی فتور
 Fathour است. زیرا تورات خود تصریح میکند: «بلعام بن بعور» را از فتور ارام
 نهرین اجیر کردند»^{۴۶۵} ارام نهرین و کوههای مشرق نشان میدهد که مربوط

۴۵۸- داستان بلعام در قسمت کهن تورات قرار گرفته و موآب در شمال ارنون و جنوب زمین اموریان
 فرض میشود. دشت مرتفعی است (۲۷۰۰ پا ارتفاع از سطح دریا) بسیار سرسبز که ساکنان آن با اموریان
 و اسرائیلیان کشمکش فراوانی داشتند.

۴۵۹- ارنون حد موآب در میان موآب و اموریان. سفر اعداد ۱۳:۲۱ و ۲۲:۳۶.

۴۶۰- اموریان: قبیله ای از سوریان که نسبشان بکنعان بن نوح میرسید. مردانی بلند بالا و دلیر

داشتند که در هجوم اسرائیل از میان رفتند. ۴۶۱- سفر اعداد ۲۲:۲۲-۵.

۴۶۲- سفر اعداد ۲۲:۲۲-۵ و ۷:۲۳. ۴۶۳- میلر: قاموس کتاب مقدس کلمه بلعام.

۴۶۴- Dictionnaire Encyclopédique de la Bible (Balaam) W. F. Albright

Bulletin of the ASOR 118, 1950, 14-22.

۴۶۵- سفر تثئیه ۴:۲۳.

به بین النهرین است و این ناحیه چنانکه در پیش هم اشاره شد سابقه تاریخی در نبوت دارد. بنابراین باسانی میتوان پذیرفت در سرزمینی بوده که امروز عراق نامیده میشود. اما اینکه گفته میشود پذیرفتن این نظریه مستلزم آن خواهد بود که این بلعام را با پادشاه ادومی که بنام بالع Béa فرزند بعور خوانده شده^{۴۶۶}، یکی بدانیم چندان پابرجا نیست زیرا این دو نفر نه از نظر زمانی و نه از لحاظ مکانی و نه از جهت نام با یکدیگر مطابقتی ندارند. نام این یکی بلعام و آن دیگری بالع است. داستان بالع در سفر تثئیه و ضمن احوال یعقوب بمیان میآید پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند و... نام شهر او «دینهابه» بود. که با یکچنین اختلافات فراوانی امکان هرگونه خلط و اشتباهی میان این دو شخصیت از بین میرود.

در این روایت تورات، یک نکته مبهم وجود دارد و آن جایی است که میگوید: بالاق رسولانی را در پی بلعام فرستاد «بزمین پسران قوم او»^{۴۶۷} اما مرجع ضمیر «او» روشن نیست. قوم که؟ قوم بالاق و یا بلعام؟

گفته اند در این عبارت نسخه تورات سامری و سوریهای دارد: «سرزمین فرزندان عمون»^{۴۶۷} Ammon اما بلعام در هیچ کجا عمونی شناخته نشده است (حتی در سفر اعداد ۳۱: ۸).

خلاصه داستان:

چون در بازگشت یهودیان برهبری موسی از مصر، «بالاق بن صفور» پادشاه موآب دید که اسرائیلیان با اموریان چه کردند و جمعیت بسیار ایشان را مشاهده کرد سخت ترسید و رسولانی از مشایخ موآب و مدیان به نزد «بلعام بن باعور» که بزرگوارادی میزیست بفرستاد^{۴۶۸}. مشایخ، مرد فالگیری را بدست گرفته روانه شدند^{۴۶۸} و پیغام بالاق را باو رساندند که

۴۶۶- سفر پیدایش ۳۶: ۲۲ ببعد.

۴۶۸- سفر اعداد ۲۲: ۸.

۴۶۷- DAVIS: The Westminster D.B. p.58.

قومی از مصر قوی تر از من آمده اند . پس الآن بیا و این قوم را برای من لعنت کن شاید توانائی یابم تا برایشان غالب آئیم و ایشانرا از زمین خود بیرون کنم . زیرا میدانم هر که را تو برکت دهی مبارک است و هر که را لعنت نمائی مایعون است^{۴۶۹} .

بلعام با خداوند در میان گذاشت و چون اجازت نیافت سروران موآب را روانه ساخت . بالاق بار دیگر سروران زیاده و بزرگتر از آنان فرستاد و وعده تکریم بسیار کرد . ولی بلعام پاسخ داد : «اگر خانه خود را پر از نقره و طلا بمن بخشند نمیتوانم از فرمان یهوه خدای خود تجاوز نموده کم یا زیاد بعمل آورم»^{۴۷۰} .

ولی خدا شب هنگام نزد بلعام آمده ویرا گفت : همراه ایشان برو اما کلامی را که من بتو گویم بهمان عمل نما»^{۴۷۱} . بلعام الاغ خود را بیاراست و همراه سروران موآب و دو خدمتگزار خود روانه شد . اما خداوند خشم گرفت و فرشته ای با شمشیر آخته سر راه بر الاغ گرفت . الاغ از راه بیکسو شده بمزرعه ای رفت و بلعام الاغ را زد . بار دیگر فرشته در گودی تاکستانها سر راه بر الاغ گرفت و باز بلعام او را زد . سوم بار درجائی تنگ ، فرشته راه بر الاغ ببست و الاغ بناچار خوابید . خشم بلعام افروخته شده الاغ را با عصای خود زد . این بار الاغ زبان باز کرد و باو گفت بتو چه کرده ام که مرا این سه مرتبه زدی ؟ ... و خداوند چشمان بلعام را باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه بر سر راه ایستاده ، پس خم شده بروی در افتاد . فرشته خداوند گفت چرا این سه مرتبه الاغ خود را زدی ؟ ... این سفر تو در نظر من از روی تمرد است . بلعام پاسخ داد : گناه کردم زیرا ندانستم که تو در برابر من در راه ایستاده ای و اگر «این سفر» در نظر تو ناپسند است الآن برمیگردم . ولی فرشته باو گفت : همراه این اشخاص برو ولیکن سخنی را که من بتو میگویم همانرا فقط بگو . بلعام روانه شد و چون به بالاق رسید گفت : آنچه خدا به دهانم میگذارد همانرا خواهم گفت . و هر دو به باندهای بل رفتند تا اقصای

۴۷۰- ایضاً ۲۲: ۱۸ .

۴۶۹- سفر اعداد ۲۲: ۵-۷ .

۴۷۱- ایضاً ۲۲: ۲۰ .

قوم را ملاحظه کنند^{۴۷۲}.

در بلندی هفت مذبح ساختند و بر هر مذبحی گاو و قوچی قربانی کردند. بلعام بدیدار خداوند رفت و بعد نزد قربانی سوختنی ایستاده و مثل خود را آورده گفت:

«بلاق ملك موآب مرا از ارام، از کوههای مشرق آورده که بیا یعقوب را برای من لعنت کن و بیا اسرائیل را نفرین نما. چگونه لعنت کنم آنرا که خدا لعنت نکرده است و چگونه نفرین نمایم آنرا که خداوند نفرین ننموده است. زیرا از سر صخره ها اورا می بینم و از کوه ها اورا مشاهده مینمایم اینک قومی است که بتنهائی ساکن میشود و در میان امتها حساب نخواهد شد. کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید. کاشکی من بوفات عادلان بمیرم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد»^{۴۷۳}.

بلاق خشم گرفت ولی بلعام گفت آنچه خداوند بذهانم گذاشت گفتم. باز بجای دیگری رفتند و هفت مذبح دیگر ساختند و قربانی کردند و این بار نیز بلعام گفت:

«ای بلاق برخیز و بشنو و ای پسر صفور مرا گوش بگیر! خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که باراده خود تغییر بدهد و سخنی گفته باشد و نکند. یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید. اینک مأمور شده ام که برکت بدهم و او برکت داده است و آنرا رد نمیتوانم نمود. او گناهی در یعقوب ندیده و خطائی در اسرائیل مشاهده ننموده است. یهوه خدای او با وی است و نعره پادشاه در میان ایشان است. خدا ایشان را از مصر بیرون آورده، اورا شاخها مثل گاو وحشی است. بدرستی که بر یعقوب افسون نیست. و بر اسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقتش گفته خواهد شد که خدا چه کرده است. اینک قوم مثل شیر ماده بر خواهند خاست و مثل شیرنر خویشتن را بر خواهند انگیخت و تا شکار را نخورد و خون کشتگان را ننوشد نخواهد خوابید»^{۴۷۴}.

این بار بلاق راضی شد که نه لعنت کند و نه برکت دهد. اما بلعام پاسخ داد:

۴۷۳- ایضاً ۲۳: ۷-۱۰.

۴۷۲- سفر اعداد ۲۲: ۲۱-۴۱.

۴۷۴- ایضاً ۲۳: ۱۹-۲۴.

آیا ترا نگفتم که هر آنچه خداوند بر من گوید همانرا باید بکنم ؟

باز بجای دیگری رفتند و هفت مذبح دیگر ساختند و قربانی دادند^{۴۷۵} ولی بلعام که میدید اسرائیلیان را برکت دادن بنظر خداوند پسند میآید «مانند پیش بطلب افسون نرفت» و روانه صحرانشد . چون چشمان خود را بلند کرد اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکنند . روح خدا بر او نازل شد و او گفت :

« وحی بلعام بن بَعُورده وحی آن مردی که چشمانش باز شد . وحی آن کسیکه سخنان خدا را شنید و رؤیای قادر مطلق را مشاهده نمود . آنکه بیفتاد و چشمان او گشاده گردید (؟) . چه زیباست خیمه های تو ای یعقوب . و مسکنهای تو ای اسرائیل ! مثل وادیهای کشیده شد ، مثل باغهای برکنار رودخانه . مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد و مثل سروهای آزاد نزد جویهای آب . آب از دلوهای ریخته خواهد شد و بدر او در آبهای بسیار خواهد بود و پادشاه او را از اجاج بلندتر و مملکت او برافراشته خواهد شد . خدا او را از مصر بیرون آورد . او را شاخها مثل گاو وحشی است . امتهای دشمنان خود را خواهد بلعید و استخوانهای ایشانرا خواهد شکست و ایشانرا به تیرهای خود خواهد دوخت . مثل شیر نر خود را جمع کرده خوابید و مثل شیر ماده ، کیست که او را برانگیزاند ؟^{۴۷۶} .

بار سوم نیز برکت بود . بالاق سخت خشنمان که هرسه بار دشمنان را بجای لعنت برکت داده است به بلعام گفت : بجای خود فرار کن . گفتم ترا احترام تمام میکنم اما خدا ترا از احترام باز داشته است و بلعام پاسخ داد :

آیا هم از اول نگفتم که اگر خانه پر از نقره و طلا بمن بدهید نمیتوانم از فرمان خدا تجاوز کنم و از دل خود خوب یا بد بگویم و هر چه خدا بگوید آنرا خواهم گفت . من به نزد قوم خود باز میگردم اما ترا اعلام کنم که این قوم در آینده با قوم تو چه خواهند کرد^{۴۷۷} :

« وحی بلعام ... وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید و معرفت حضرت اعلی را دانست و رؤیای قادر مطلق را مشاهده نمود ... او را خواهم دید لیکن نه الان . او را مشاهده خواهم نمود اما نزدیک نی .

۴۷۶- ایضاً ۲۴ : ۳-۹ .

۴۷۵- سفر اعداد ۲۳ : ۲۵-۳۰ .

۴۷۷- ایضاً ۲۴ : ۱۰-۱۴ .

ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصبانی از اسرائیل خواهد خاست و اطراف موآب را خواهد شکست و جمیع ابنای فتنه را هلاک خواهد ساخت و اودم، ملکاو خواهد شد و دشمنانش (اهل) سمیر، مملوکاو خواهند گردید و اسرائیل بشجاعت عمل خواهند نمود و کسی که از یعقوب ظاهر می‌شود سلطنت خواهند نمود و بقیه اهل شهرها هلاک خواهد ساخت. و به عمالقه نظر انداخته مثل خود را آورده گفت: عمالیتی اولامتها بود. اما آخر او منتهی بهلاک است. و بر قینیان نظر انداخته مثل خود را آورده گفت: مسکن تو مستحکم و آشیانه تو بر صخره نهاده (شده است) لیکن قاین تباه خواهد شد. تا وقتی که آشور ترا با سیری ببرد. پس مثل خود را آورده گفت: وای! چون خدا این را بکنند کیست که زنده بماند. و کشتیها از جانب (کتیم) آمده، آشور را ذلیل خواهند ساخت و عابر را ذلیل خواهند گردانید و او نیز بهلاکت خواهد رسید. (۴۷۸).

پس از آن، بلعام بجای خود رفت و بالاق براه خویش.

چهره بلعام در تورات بگونه‌های مختلفی تصویر شده است. سه‌جا چنانکه گذشت و دیدیم بلعام اسرائیلیان را بر بت پرستان ترجیح و حتی اسرائیل را برکت می‌دهد. در این مورد دعاهای برکت بلعام بسیار شبیه دعاهای برکت یعقوب پدر اسرائیلیان است. خیلی از روی احساس می‌باشد. ازدل برخاسته و سخت یهودی‌وار است، منتهی کمی در تاریخ دیرتر.

نویسنده آن با همان احساس قومی، با حرارت و جوشان است و همان‌سان آهنگی کمتر حماسی و قهرمانی دارد. (مخصوصاً با آهنگ شبانی و کشش شاعرانه آن توجه کنید: چه زیباست خیمه‌های تو ای یعقوب!) یعقوب هم در برکت یهودا شاعرانه می‌گوید: «شیر بچه ایست... مثل شیر خویشتن را جمع کرده و در کمین می‌خوابد و چون شیر ماده‌ای است، کیست او را بر انگیزاند؟ عسا از یهودا دور نخواهد شد.»^{۴۷۹} و همین دعا را در برکت بلعام می‌بینیم.^{۴۷۶} صرف نظر از علاقه‌های قبیله‌ای چگونه هر دو تمثیل شیر کمین کرده را بکار می‌گیرند و شاخهای گاو وحشی را^{۴۸۰} برای نشان دادن توانائی و قدرت اسرائیل بکار می‌برد و یا اشاره‌ای است

۴۷۹- سفر پیدایش ۴۹: ۹-۱۰.

۴۷۸- سفر اعداد ۲۴: ۱۵-۲۴.

۴۸۰- سفر اعداد ۸: ۲۴ مقایسه شود با برکت یوسف در فصل ۴۹ پیدایش.

بدعای یعقوب درباره یوسف که شاخه باروری است^{۴۸۰}. داود ستاره درخشیده از یعقوب، برای استقرار عصای سلطنتش در اسرائیل، با موآبیان و ادومیان می‌جنگد و پیروز می‌شود^{۴۸۱} و مردم حال که در صاعند مانند شیر خود را جمع کرده و خوابیده‌اند کیست که آن‌ها را برانگیزاند^{۴۷۶} و باز تورات باو نسبت می‌دهد که گفت: چگونه او را لعنت کنم که خدا نکرده^{۴۷۳}. . . اسرائیل جایی را در میان مردم اشغال خواهد کرد^{۴۷۴} (گرچه مطابق اصل نیست ولی مفهوم همین است). اسرائیل بعلت قدرت پادشاهی و مذهب کاملش و نیروی نظامیش^{۴۷۶} آینده‌ای خوب دارد. کنعان حاصلخیز است و قوای مساح پادشاه اسرائیل کامل و تواناست^{۴۸۱} قدرت پادشاهی و قدرت مطلقه باعلامت ستاره و عصا و انهدام موآبیان و ادومیها دشمنان اسرائیل، که کمال مطلوب اسرائیلیان بود، تحسین می‌شود. بالاتر از همه اینها، این غیبگو یا فالگیر، یهوه را خدای یعقوب و اسرائیل یاد میکند^{۴۸۲} و همچنین یهوه را خدای خود می‌شناسد^{۴۷۰}.

این چهره یهوه پرست ستایشگر یهود بود. اما در همین تورات می‌بینیم که با وجود تمام این سخنان و با اینکه می‌گویند نویسنده این داستان شخص موسی بود^{۴۸۳} با وجود این، می‌بینیم که او همراه مدیانی‌هایی که با اسرائیلیان می‌جنگیدند به شمشیر کشته شده و چهره‌ای درست و آروانه این دارد^{۴۸۴}. دلیل اصلی یک چنین تفاوت فاحشی چیست؟

مردی پرستشگر یهوه و ستایشگر یهود، یکبار به صورت دشمنی فریبکار درآمد و مستوجب لعنت الهی. چرا چنین شد؟

آنچه میدانیم پس از بازگشت بلعام، تورات می‌گوید که اسرائیل در شطیم اقامت کرد و مردم با دختران موآب زنا کردن گرفتند. زیرا ایشان (دختران) قوم را بقرانیهای خدایان خود دعوت نمودند. اسرائیلیان به پرستندگان «بعل ففور»

۴۸۲- ایضا ۲۳: ۲۱.

۴۸۱- سفر اعداد ۲۴: ۱۵-۱۹.

۴۸۳- تلمود: باو ابتر: ۱۴ ب، ۱۵ الف.

۴۸۴- سفر اعداد ۳۱: ۱۶ و ۸ و صحیفه یوشع ۱۳: ۲۲.

پیوستند و بخدایان موآب سجده بردند. بطوریکه خشم خداوند برافروخته شد و بر قوم اسرائیل غضب کرد^{۴۸۵} ظاهراً علت اصلی و سبب اساسی این تمرد و عصیان اسرائیلیان، بلعام بوده است و او پیشنهاد کرده بود که اگر اسرائیلیان بسوی نجاست بت پرستی رانده شوند مورد لعنت یهوه قرار خواهند گرفت. زیرا موسی است که میگوید: «اینک اینانند (زنان موآب) که بر حسب مشورت بلعام، بنی اسرائیل را واداشتند تا در امر ففور بخداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند وبا عارض شد^{۴۸۶}». بدنبال این مشورت بود که بلعام به همراه پنج تن پادشاه مدیان کشته شد^{۴۸۷} و این نشان میدهد که بعد بلعام بازگشته و همراه مدیانها بوده است. گذشته از این، داستان بلعام در همان سفر اعداد هم که نقل میشود یکنواخت نیست. وقتی بلعام برای لعنت کردن، مذبحی برقرار میکند در دوبار اول برای ملاقات خداوند میرود و هر دو بار تورات چنین تعبیر میکند اما بار سوم که می بیند دیگر برکت دادن با اسرائیل بنظر خداوند پسند میآید به تعبیر تورات مثل دفعه های پیش «برای طلبیدن افسون» نرفت. آن تعبیر ملاقات خداوند و این طلب افسون چندان با هم سازگار نیست. بخصوص که روایت صحیفه یوشع بدنبال نام بلعام او را فالگیر میخواند و حال اینکه خود او در دعای دومش افسون و فالگیری را از اسرائیل نفی میکند! و طبیعتاً باید خود نیز از آن دوری میکرد. در سفر به نزد بالاق نیز جای پرسش هست که وقتی با اجازه و دستور یهوه بار سفر می بندد چطور این سفر در نظر فرشته از روی تمرد است؟ و چرا بلعام نگفت که اجرای امر کرده، برعکس، می پذیرد که گناه کرده...
روایات اسرائیلی دیگر هم با اخلاق و روش او و پذیرفتن دستمزدی برای لعنت اشاره میکنند^{۴۸۸}.

۴۸۶- سفر اعداد ۳۱: ۱۶.

۴۸۵- سفر اعداد ۲۵: ۱ بعبه.

۴۸۷- ایضاً ۳۱: ۸.

۴۸۸- سفر تثنیه ۲۳: ۵، ۴ و صحیفه یوشع ۲۴: ۹-۱۰ و نحمیا ۲: ۱۲ و میکاه ۵: ۶ و رساله یهود:

۱۱ و مکاشفه یوحنا ۱۴: ۲.

در مورد لعنت، تورات میگوید: یهوه نخواست بلعام را بشنود و لعنت او را به برکت تبدیل نمود^{۴۸۹}. بهر صورت، بلعام بود که بالاق را آموخت تا در راه اسرائیلیان سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بت‌ها را بخورند و زنا کنند^{۴۹۰} و از آن پس عمونی و موآبی دیگر داخل جماعت خداوند نشوند^{۴۹۱}.

سه پیشگوئی منسوب به بلعام دربارهٔ عمالقه^{۴۹۲} قینیان^{۴۹۳} و هلاکت و ویرانی «آشور» و «عابر»^{۴۹۴} از میان کشتیهای کیتیم^{۴۹۵} احتمالاً از تاریخ بعدتری است. مخصوصاً پیشگوئی آخری که بنحو تعجب آوری میتواند اشاره‌ای باشد به پیروزی شاهنشاهی ایرانی. «کیتیم» معمولاً بمعنی مقدونی می‌آید^{۴۹۶} و نیز این پیشگوئی با نظایرش^{۴۹۷} میتواند اشاره‌ای باشد به عملیات جنگی دوم آنتیوخوس اپیفانس در مصر (۱۶۸ ق. م.) منتهی پیشگوئیها چنان با عبارات مبهم و معماوار بیان شده که تطبیق مشخص آن مشکل بنظر میرسد. بهر صورت میتوان حدس زد احتمالاً چهار پیشگوئی اول و اشاره به ستاره یعقوب و سایر نشانه‌ها و تشبیهات مربوط

۴۸۹- سفر تثئیه ۵:۲۳ و صحیفه یوشع ۹:۲۴ و نحمیا ۲:۱۳.

۴۹۰- مکاشفه یوحنا ۱۴:۲.

۴۹۱- رساله دوم پطرس ۱۶:۲ و آبوکالیپس ۱۴:۲.

۴۹۲- سفر اعداد ۲۴: ۲۰. ۴۹۳- ایضا ۲۴: ۲۱.

۴۹۴- احتمالاً «عابر» برای ماورای نهر و ممالک آن سوی رود بکار میرود. در عبری eber hā-nāhar (اول پادشاهان ۴: ۲۴ و عزرا ۳۶:۸ و نحمیا ۲: ۷، ۹ و عزرا ۷: ۳ و در عزرا ۴: ۱۰-۷: ۲۵) - اصولاً آن زمان سرزمین‌ها بطور نامشخص‌تری ذکر شده است. مثلاً آشور در عزرا ۲۲: ۶ معادل شاهنشاهی ایران است.

۴۹۵- سفر اعداد ۲۴: ۲۳.

۴۹۶- مراجعه کنید آپوکریفا: اول مکابیان ۱: ۸ و ۵: ۸.

۴۹۷- اول مکابیان ۱: ۱ و دانیال ۳: ۱۱.

بدوره داود بوده و بعد از جنگ اضافه شده باشد^{۴۹۸}. پیشگوئیهای شاعرانه بلعام و یعقوب ممکن است با دعای برکت موسی^{۴۹۹} ممزوج و یا هماهنگ شده باشد. ولی واقعاً مشکل است آنها را در زمان معینی محدود کنند احتمالاً گفته اند در حدود (۵۹۰ و یا ۷۵۰ ق. م.) بوده و بعضی قرائن آنرا تأیید میکند. استنتاجات در این باره خیلی دقیق است. چنانکه تشبیه اسرائیل به شیری خرابیده در نهایت قدرت شاید اشاره بدوره صاح در زمان سلیمان باشد و تشبیه به شیری جسته برای شکار تطبیق کند با پیروزی جنگها علیه آرامی ها در حکومت یربعام (۷۸۵ - ۷۴۴ ق. م.). مثل اینکه بلعام در دعای اول خود^{۴۹۳} از انتخاب مردم دیگر و در دعای دوم خود^{۴۷۴} از سلطنت در یهود سخن میگوید. البته این کمال مطلوب یهود بود ولی در آن زمان هنوز طرح این قبیل مسائل بسیار خیال پرورانه بنظر میرسد و قرینه‌ای است که این قسمت بعدها نوشته شده است.

۲ - بهور

پدر بلعام است^{۵۰۰} که نامش را بصور هم ضبط کرده اند^{۵۰۱} و تورات از زندگیش هیچ نقل نمیکند.

۳ - ایوب JOB

ایوب در عبری بمعنی «بازگشت نموده بسوی خدا» که تقریباً با «اواب»

۴۹۸ - Langston, E. L. : The Prophecies of Balaam (London 1937) .

— Albright : The Oracles of Balaam (Journal of Biblical Literature, 53, 1944, 207 - 235 .

۵۰۰ - سفر اعداد ۲۲ : ۵ .

۴۹۹ - سفر تثئیه باب ۳۳ .

۵۰۱ - رساله دوم پطرس ۲ : ۱۵ .

عربی به يك معنى و يك ریشه است^{۵۰۲} . این نام نخستین بار توسط حزقیال (۵۹۲ ق. م.) یاد میشود^{۵۰۳} .

اما دراینکه واقعاً ایوب شخصیتی تاریخی باشد و یا هرگز وجود نداشته و کتابش تمثیالی بیش نیست . بحث زیادی شده ولی بمرحله‌ای قطعی نرسیده است. گفته‌اند احتمالاً شخصیت تاریخی ازدورهٔ آباء (پدریان Patriarches) بوده که به علت صبر و مقاومتش درخاطرات مردم باقی مانده و بعدها نویسندگانی کتاب ایوب را بنام او نوشته است . ولی بعضی دیگر از دانشمندان اصولاً کتاب ایوب را چون شرحی تاریخی نپذیرفته‌اند و گفته‌اند ایوب هرگز وجود نداشته و کتابش هم تمثیالی بیش نیست^{۵۰۴} . طبیعی است که باین کیفیت دربارهٔ زمان زندگی او و شرح حالش نیز اختلاف نظر بسیار باشد. گفته‌اند احتمالاً بزمان پدریان زندگی میکرده است . متنی، از او در میان «پسران شرق» یاد میکند. ولی بهر حال چون اسرائیلی نیست تورات سلسلهٔ نسب او را بدست نمیدهد . اما در تلمود است که اصرار میشود در زمان پدریان زندگی میکرده و او را با «عوص» نخست‌زادهٔ «ناحور برادر ابراهیم»^{۵۰۵} یکی بدانند و نام زوجه‌اش «دینا» بود^{۵۰۶} . در کتاب ایوب اشاره‌ای که بزمان زندگی او میشود این است که سابیان (سبائیها؟) به کاروان حمله بردند و کلدانیان سه فرقه شده بر شتران هجوم بردند^{۵۰۷} . بنا بر این میشود استنباط کرد که در زمان کلدانیان موقعی که در مغرب بنای تاخت و تاز را گذاشته بودند میزیسته است . اما در کجا؟

۵۰۲- آرتور جفری: لغات بیگانه قرآن جوالیه: المعربات، کلمه ایوب : Jeffery, Arthur : The Foreign Vocabulary of Qur'an .

۵۰۳- حزقیال ۱۴: ۱۴، ۱۶، ۲۰ .

۵۰۴- تلمود: ترجمه فرانسه ۱۹۶: با و ابثرا، ۱۵ الف (در ترجمه فارسی این جمله حذف شده است).

۵۰۵- سفر پیدایش ۲۲: ۲۱ .

۵۰۶- تلمود: بابا بئرا، ۱۵ ب .

D. Sidersky : Les Origines des Legendes Musulmanes. Paris, 1933, p. 71 .

۵۰۷- کتاب ایوب ۱۵: ۱۷ .

نخستین جمله کتاب ایوب میگوید: «در زمین عوص مردی بود که ایوب نام داشت» (۱: ۱) و این عوص را پسر آرام فرزند سام بن نوح دانسته‌اند.^{۵۰۸} این سرزمین را در نقطه‌ای میان ادم و عرب و یا در طرف شرقی فلسطین نزدیک وادی لم یزرع گفته‌اند. یک متن میدراش از تیسریاد Tibériade یاد میکند^{۵۰۹} که چون خیالی متأخر است قابل قبول بنظر نمی‌رسد. ولی در خود کتاب ایوب به کاروانیان تیما که نگران آنها بودند و قافله‌های سبا که امید آنها را داشتند^{۵۱۰} اشاره میشود. یکچنین اشاره‌هایی مجال آنرا میدهد که به اعراب و قبایل اسماعیلی که آنجا می‌زیستند^{۵۱۱} بیندیشیم.

بهر صورت، ایوب یکی از چهار تن کسانی است که به مدد عقل خویش خدا را شناختند^{۵۱۲} او بعنوان مظهر صبر در برابر شدائد^{۵۱۳} و نمونه عدالت^{۵۱۴} شناخته شده و در مهمان‌نوازی مورد ستایش قرار گرفته است: «او چهار در برای خانه خود در چهار جهت اصلی ساخته بود، تا فقیران برای یافتن مدخل منزل وی تکاپو نکنند و در زحمت نباشند»^{۵۱۵}.

سرگذشت و داستان او را میشود چنین خلاصه کرد:

مردی بود توانگر «کامل و خدا ترس که از بدی اجتناب مینمود» هفت پسر و سه دختر و اموال فراوانی داشت. تا روزی شیطان در میان پسران خدا بحضور خدا راه یافت. سخن از ایوب به میان آمد که مثل او در زمین نیست. شیطان در جواب خداوند گفت آیا ایوب مجاناً از خدا می‌ترسد؟ آیا تو گرداگرد خانه او و گرد همه اموال او بهر طرف حصار نکشیدی؟... اگر دست بمایملک او بزنی ترا ترك

۵۰۹- میدراش: و یقاربا ۲۰۲۲.

۵۰۸- سفر پیدایش ۱۰: ۲۳.

۵۱۱- سفر پیدایش ۱۵: ۲۵ و اول تواریخ ایام ۱: ۳۰.

۵۱۰- کتاب ایوب ۶: ۱۹.

۵۱۲- تلمود: بمیدبار ربا، ۱۴، ۲.

۵۱۳- رساله یعقوب ۱۲: ۵ و طوبیت ۱۲: ۲-۱۵.

۵۱۴- حزقیال ۱۴: ۲۰ و حکمت یسوع ۴۹: ۹.

خواهد نمود. بدنبال این بحث، خداوند اموالش را در اختیار شیطان میگذارد و شیطان همه چیز او را میگیرد ولی ایوب میگوید: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه بانجا برخواهم گشت». شیطان نومید نشد. این بار اجازه گرفت که بر تن او دست یابد و او را سر تا پا بدمالهای سخت مبتلا ساخت. مرد توانگر کامل، در میان خاکستر نشسته و سفالی بدست گرفته تا خود را بدان بخراشد. زنش او را سرزنش میکند و شیطان هر مصیبتی که خواست بر سر ایوب فرو ریخت. صبر ایوبی اینجا بمیان میآید. لب بگناه نمیگشاید. ولی وقتی فکر میکند خدایش او را وا گذاشته بفکر خودکشی میافتد. صوفر Zophar که برای لذت بردن از رنج و درد دوست خود نزد او آمده اصراری دارد که خدا عادل است و پاداش نیکوکاری حتی در همین دنیا است. اما ایوب به تندی پاسخ میدهد:

« مرا هم مثل شما فهم هست و از شما کمتر نیستم و کیست که مثل این چیزها را نداند. برای رفیق خود مسخره گردیده‌ام. کسیکه خدا را خوانده است و او را مستجاب فرموده، مرد عادل و کامل مسخره شده است... خیمه‌های دزدان سلامت است و آنانکه خدا را غضبناک می‌سازند ایمن هستند که خدای خود را در دست خود می‌آورند... کیست که از جمیع این چیزها نمی‌فهمد که دست خداوند آنها را بجا آورده است. که جان جمیع زندگان در دست وی است و روح جمیع افراد بشر... اینک چشم من هدهد این چیزها را دیده و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است. چنانکه شما میدانید من هم میدانم و من کمتر از شما نیستم. لیکن میخواهم با قادر مطلق سخن گویم و آرزو دارم که با خدا حاجه نمایم. اما شما دروغها جعل میکنید و جمیع شما طیبیان باطل هستید. گاش که شما بکلی ساکت می‌شدید که این برای شما حکمت می‌بود. ۵۱۵،۲»

آنگاه بزندگی انسانها می‌اندیشد که مثل گل می‌رویند و پَر پَر میشوند و مثل سایه می‌گریزند و نابود میشوند. اگر مرگ آمد دیگر زندگی نیست... ۵۱۶ شک ادامه می‌یابد و پیش از آن هم دچار یأس شده بود که چنین جانکاه و تکان دهنده ناله میکند:

« هلاک شود روزی که در آن متولد شده بودم و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت . آن روز تاریکی شود و خدا از بالا بر آن اعتنا نکند و روشنایی بر آن ننهد. تاریکی و سایه مرکز بر آن چیره شوند. ابر بر آن گسترده شود و کسوفات روز آنرا بترسانند . آن شب را ظلمتی غلیظ فروگیرد و در میان روزهای سال شادی نکند و به شماره ماهها داخل نشود. اینک آن شب نازاد باشد و آوازه های شادمانی در آن شنیده نشود. لعنت کنندگان روز آنرا نفرین نمایند ... ستارگان شفیق آن، تاریک گردد و انتظار نور بگشود و نباشد و مژگان سحر را نبیند...» ۵۱۷ .

دوستانش يك يك : الیفاز ، بلدد ، صوفر با او گفتگوها دارند. در همه جا پاسخ ایوب بلند و محکم است. بالاخره، الیهو کوچکترین دوستشان وارد سخن میشود و در یکصدا و شصت و پنج آیه از عدالت خدا سخن میگوید . (ابواب ۳۲ - ۳۷) .

« حاشا از خدا که بدی کند و از قادر مطلق که ظلم نماید. زیرا که انسانرا بحسب عملش مکافات میدهد و بر هر کس موافق راهش میرساند و بد رستیکه خدا بدی نمیکند و قادر مطلق انصافرا منحرف نمیسازد. کیست که زمینرا باو تفویض نموده و کیست که تمامی ربع مسکونرا باو سپرده باشد ؟ اگر او دل خودرا بوی مشغول سازد. اگر روح و نفخه خویشرا نزد خود بازگیرد تمامی بشر باهم هلاک می شوند» ۵۱۸ .

... سرانجام ، بانگی پر شکوه آسمانها و زمینرا پرمیکند و خداوند از میان گردباد بهایشوب خطاب میکند . خطابی که در شکوه و جلال نظیر ندارد و بدینجهت عده ای معتقدند که بطور مصنوعی باین فصل الحاق شده است :

«... کیست که مشورترا از سخنان بی‌عالم تاریک میسازد؟ الاّن میان خودرا مانند مردان ببند. زیرا که از تو سؤال میکنم. پس مرا اعلام نما. وقتی که زمینرا بنا نهادم کجا بودی؟ بیسان کن اگر فهم داری. کیست که آنرا بیمود اگر میدانی. و کیست که ریسمانکار بر آن کشید؟ پایه اش بر چیست و کیست که سنگ زاویه اشرا نهاد، بهنگامی که ستارگان صبحگاهی باهم ترنم نمودند و همه پسران خدا آواز شادمانی دادند؟ و کیست که دریاها را بدریا مسدود ساخت؟... کیست که حکمترا در بطن نهاد یا فطانترا بدل بخشید؟...» ۵۱۹ .

سرانجام ایوب تسکین می یابد بدین ترتیب که روزی سخت رنج میکشید و

۵۱۸- ایضاً ۳۴: ۱۰-۱۵ .

۵۱۷- کتاب ایوب ۳: ۹۱ .

۵۱۹- ایضاً ۳۸: ۱- بعد .

صبر میکرد، خداوند فرشتگانرا گردآورد تا ببینند او باچه صبری شدائد را تحمل میکند بدون اینکه لب بگناه بگشاید... رحمت خدا شاملش شد و سلامت اول وزندگی پیشین را یافت^{۵۲۰}. درروایتی هم آمده که روزی بمردی رسید که گرفتار آبله بود و میخواست خود را در تیرباد Tibériade شستشو بدهد. افتاد به چشمه میریام (مریم) و بلافاصله شفا یافت^{۵۲۱}.

بهر صورت، او شفا یافت، دوستانش بیم یافتند. قربانی پذیرفته شد و بایوب ۱۴ هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو نر (؟) و هزار ماده خر و هفت پسر و ۳ دختر عنایت شد. یکصد و چهل سال پس از آن بزیست. پایان سعادت مندانهای بود. ایوب به همه چیز رسید جز پاسخ پرستشهایی که داشت.

کتاب ایوب بی گفتگو یکی از بزرگترین و کهن ترین آثار فکری بشری است که درباره معمای سرنوشت آدمی و مشیت الهی نوشته شده است و بعقیده کارلایل هیچ نوشته ای از احاط ارزش ادبی به پای آن نمیرسد^{۵۲۲} و یا چنانکه تنیسون Tennyson میگوید: بزرگترین شعر قدیم و زمان کنونی است.

این کتاب شعر بلندی است که در اوج زیبایی قرار گرفته و شاهکاری شمرده میشود. گفته اند شاید به کنایه و استعاره در این کتاب مصیبت اسیران یهودی در بابل توصیف شده و شاید پرستش است بر لبان اسیران یهود پرست در برابر جلال و خود کامگی بابلیان بت پرست. بابل با همه شرارت و ستم بخدا کفر می ورزید ولی باوج ترقی و رواج کامل رسیده بود. اما بنی اسرائیل در پرستش یهوه سخت می کوشید و در اسارت و مذلت تن می زد. علت و سبب چه بود؟ شاید بدان جهت که در اعتقاد قدیم یهود بهشتی نبود^{۵۲۳} و باید پاداش فضیلت و کیفر رذیلت، هم

۵۲۰- میدراش: آבות رابی ناتان، چاپ Schechter، وین ۱۸۸۷، ص ۱۶۴.

۵۲۱- میدراش: و یقرا با ۲۲: ۲.

۵۲۲- و یلدورانت ۱۱: ۵۰۶. نقل. Carlyle: Heroes and Hero-Worship, p. 280.

۵۲۳- کتاب ایوب ۹: ۷-۱۰ و ۱۲: ۱۴.

در این جهان داده شود ولی در عمل بدکاران کامیابند و کامروا، ورنج و درد از آن پرهیزگارانست. اینها پرسشی است که در کتاب ایوب طرح میشود. در اعتقاد ایشان: گناه، موجب خشم یهوه و انتقامجویی او و سبب نزول بلا می‌شود. چه، او غیور است و سختگیر. اما اگر پرهیزگاری و خدا ترسی بود و درد ورنج هم در کنار آن قرار داشت. ولی در مقابل، خدا نا شناسان ناپرهیزگار، دور از بلا و زحمت، در عزت و کامیابی بودند؛ این پرسش پیش می‌آید که لازمه عدالت چیست؟ وقتی ایمان سستی می‌گیرد و دشمنان خدا در کامرانی و عزت زیست می‌کنند و برای دینداران خدا پرست جز بی‌چیزی و در بدری و ناتوانی نیست عدالت مفهومی پیدا نمیکند. در اینجا ماحدان و شکاکان میدان می‌یابند و شاید هم آرای ایشان بوده که چنین جامعه‌ای نفز و لطیف به تن پوشیده و چه بسا که اساساً فلسفه ایوب اسرائیلی نباشد گرچه بر یهودیت، و بعدها بر مسیحیت سایه می‌افکند و سخت تأثیر میکند اما فلسفه‌ای غیر اسرائیلی است.

اینها بود نظراتی کلی درباره این کتاب.

درباره تاریخ نگارش این کتاب اختلاف نظر بسیار است از هفت قرن تا دو قرن قبل از میلاد گفته‌اند حتی سالهای مشخص‌تر و دقیق‌تری هم پیشنهاد گردیده است. کتابهای مستقلی هم در این باره نوشته‌اند ولی تمام این نظریات مبتنی بر حدسیات و فرضیاتی است که مقدمات آن قبلاً باید با ثبات برسد. تألیف آن از امثال سلیمان (قرن چهارم تا سوم قبل از میلاد) قدیمی‌تر است و از لحاظ مفهوم هم از آن عمیق‌تر. گفته‌اند که در امثال سلیمان آمده است که کسی را که خدا دوست بدارد تأدیش می‌فرماید^{۵۲۴} و ایوب مظهر این امر بود. در طول زمان، هر چه سالها بیشتر گذشته، یهوه مهربان‌تر و با انسان نزدیک‌تر شده است. در ۵۹۲ پیش از میلاد در رؤیای حزقیال یهوه برای اولین بار به نبی بعنوان «پسرانسان» خطاب میکند^{۵۲۵} تا اینکه دانیال نبی ۱۶۵ سال قبل از میلاد کسی را در رؤیا می‌بیند که «مثل پسر

انسان با ابرهای آسمان آمد»^{۵۲۶}. بهر حال این کتاب از کتابهایی مانند امثال سلیمان قدیمی تر است و متن آن بیش از هر کتاب دینی دیگر دستخوش تغییر بوده است. جاسترو Jastrow فقط فصل سوم تا سی و یکم را اصلی میداند و باقی فصول را الحاقی و تصحیح شده می‌شناسد. حتی در آن قسمت‌هایی هم که اصلی می‌شناسد معتقد است که در آنها دست برده اند و یا در ترجمه از صورت اصلی خود برگشته است. کالن Kallen و دیگران میان این قسمت و تراژدی یونانی که به سبک اورپیدس نوشته شده باشد، شباهتهایی یافته اند^{۵۲۷}.

این پرسشها که بدین زیبایی و گیرائی در کتاب ایوب مطرح پیشروان ایوب میشود هم از پیش برای انسانهای این نواحی مطرح بوده و هم بعد بارها مطرح شد. پیش از یهود در کلد و بابل نیز این سؤال وجود داشت. در یکی از الواح بابلی، شخصی بنام باطا - اتر و Belta-atrua شبیه همین داستان ایوب را می‌یابد. فرمانبر خدایان، گناهناکرده هر چه دارد از دست میدهد. بینوا و بیمار میشود و دوستان او را تسلی میدهند که شر نیز خیری است که نقابی بر او افکنده شده است^{۵۲۸}. تابی فرمانروای نیپور، شاهی که به غلامی افتاد شکوه دارد: «پس کیست که اراده خدایان آسمانها را دریابد؟ نقشه پراز اسرار خدا را چه کسی میتواند فهم کند؟» ولی دیری نمی‌گذرد که خدایان مهربان می‌شوند و تابی شفا می‌یابد. اما پرسشها همچنان باقی است. با احتمال قوی میتوان گفت که این گفتار و نمونه‌های دیگر ادبیات سومری در مؤلف کتاب

۵۲۶- دانیاو ۷: ۲-۱۳.

۵۲۷- ویلدورانت: تاریخ تمدن ۱: ۵۰۶ - فلیسین شاله: تاریخ مختصر ادیان بزرگ: ۲۸۱. بنقل

Kallen, H. M.: The Book of Job as a Greek Tragedy - New York 1918.

Jastrow, M.: The Book of Job. Phila. 1920. p. 121.

۵۲۸- ویلدورانت ۲۸۹: ۱ بنقل Schneider: History of World

Civilization Tr. Green 2v. New York 1931 p. 166.

ایوب خالی از تأثیر نبوده است^{۵۲۹} شاه بزرگ و مقتدر آشور، آشوربانی پال نیز در روزهای آخر زندگی، پس از آن همه عظمت و جلال، شادی و عشرت، از سیه‌روزی و بخت بد خویش می‌نالد: «من بخدا و بانسان، و به‌مرده و زنده نیکی کردم. چرا بیماری و بدبختی بر من چیره شد؟ ... در روز خدای شهر و روز جشن خود را بدبخت و بیچاره حس میکنم ... روز و شب از بخت خویش می‌نالم و زاری میکنم و درد میکشم. ای خدای من! بر انسان رحمت کن، چنان بخواه که اگر بی‌دین هم باشد بتواند ترا ببیند»^{۵۳۰}.

بنوبه خود کتاب ایوب بر سایر کتب تأثیر می‌گذارد. تأثیری دنباله‌روان، عمیق وجدی. در مزامیر داود گرچه این قسمت را گفته‌اند ایثوب بعدها الحاق شده وای بهر صورت امروز هست و چنین می‌بینیم: «... بیاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بنی آدم را برای بطالت آفریده‌ای؟ کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت سیلاه! ...»
کتاب مرثیاتی ارمنی یکی از فصیح‌ترین اسفار عهد عتیق است. در آنجا هم چون کتاب ایوب پرسشها مطرح است سئوالاتی که همچنان بی‌جواب میماند!
«چگونه شهری که پر از مخلوق بود منفرد نشسته است؟ چگونه آنکه در میان امتهای بزرگ بود مثل یوهزن شده است؟ چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگزار گردیده است؟ (۱: ۱) ... ای جمیع رهگذران! آیا این در نظر شما هیچ است؟ ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است؟ (۱: ۱۲) ... ای خداوند تو عادل‌تر هستی از اینکه من باتو محاجه نمایم. لیکن درباره احکامات باتو سخن خواهم گفت: چرا راه شیرین بر خوردار میشود و جمیع خیانتکاران ایمن میباشند؟ (۲: ۱)»

۵۲۹- ویلدورانت ۱: ۳۹۱ بنقل. 83 - 475 Jastrow

۵۳۰- ایضا ۱: ۴۲۱ بنقل. 127 Cambridge Ancient History III

در کتاب اشعیا نیز نفوذ ایوب بخوبی دیده میشود. در اسامی و اصطلاحات خاص، قیود و صفات و اختصاصات ادبی بسیاری است که اشعیا از ایوب متأثر بوده است. مخصوصاً این تأثر در روش نگارش و بخصوص در احن محاوره است مثلاً تعدادی از جملات فصول ۴۰ - ۵۵ بخوبی از این تأثر حکایت دارد. در زندگی انسانی، مجاهده و مخصوصاً زندگی نظامی مورد توجه بوده است^{۵۳۱}. انسان به گیاه تشبیه میشود^{۵۳۲} و یا به کرم^{۵۳۳} و یا شبیه جامه پیدخورده است^{۵۳۴}.

ایوب ملتمسانه می پرسد: «آیا خدا را علم توان آموخت؟» (۲۱: ۲۲) و اشعیا دوم پر خاشش را می پاشد: «او از که مشورت خواست تا باو فهم بخشد و طریق راستی را باو بیاموزد و کیست که او را معرفت آموخت و راه فطانت را باو تعلیم داد؟» (۴۰: ۱۴)

موارد بسیار دیگری را هم میتوان یافت^{۵۳۵}.

ظاهراً میان سالهای ۲۵۰ و ۱۶۸ قبل از میلاد مردی بنام پاسخ به ایوب مستعار «Kohaleth» و یا سلیمان پسر داود شاه اورشلیم می خواهد با یوب پاسخ دهد که در این جهان خوشبختی و بدبختی پیوندی با فضیلت و رذیلت ندارد. مرد عادل هست که در عدالتش هلاک میشود و مرد شریر هست که در شرارتش عمر دراز دارد^{۵۳۶} اشك مظلومان تسلی

۵۳۱- اشعیا ۲: ۴۰ مقایسه کنید ایوب ۷: ۱۰ و ۱۷: ۱۴ و ۱۴: ۱۴.

۵۳۲- ایوب ۱۲: ۸ و اشعیا ۷: ۴۰ بعد.

۵۳۴- ایوب ۱۳: ۲۸ و اشعیا ۵۱: ۸.

۵۳۵- دست خداوند ایجاد کرده، در اشعیا ۴۱: ۲۰ و ایوب ۱۲: ۹- خداوند به تنهایی آسمانها را

می گستراند اشعیا ۴۰: ۲۲ و ۴۵: ۱۲ و ۱۳: ۴۸؛ مراجعه کنید ۲۴: ۴۴ و ایوب ۹: ۸.

همچنین اشعیا ۵۱: ۱۷، ۲۰، ۲۲ و ایوب ۲۰: ۲۱ / اشعیا ۱۵: ۵۱ و ایوب ۱۲: ۲۶ / اشعیا ۹: ۵۳

و ایوب ۱۶: ۱۷ و ۳۰: ۶.

۵۳۶- کتاب جامعه ۷: ۱۵.

دهنده ندارد وستمکاران زورآوردند. اینهمه مشقتی که انسان در زیر آسمان می‌کشد چه سودی دارد؟ کتاب جامعه سلیمان تلاشی کرده که پاسخی کافی بیابد ولی همینقدر باین نتیجه می‌رسد که حکیمان و مؤمنان می‌توانند رنجها و دردها را با حکمت عالیه‌ای که طرح جهان هستی را ریخته، تسکین دهند.

موج این اندیشه ونگرانی سراسر مزامیر و امثال سلیمان را می‌پوشاند. بهمین جهت برای قبول کتاب جامعه و امثال سلیمان و غزلهای مدتها گفتگو و بحث دربنی اسرائیل بود تا سرانجام فتوای نهائی بدین گونه صادرشد: «روح القدس بر سلیمان فروآمد و او سه کتاب تألیف کرد: امثال، غزل غزلهای و جامعه»^{۵۳۷}.

تقریباً صدسال پیش از مسیح کتاب خنوخ نوشته شد تا پاسخ دیگری به ایوب باشد. ولی کایسا آنرا برسمیت نشناخت و جزء آپوکریفا (ضمایم) قرار گرفت. بدین ترتیب پرسش دامنه می‌یابد و بالاخره به مسیحیت کشانده میشود.

با تمام این سخنان، نویسنده این کتاب کیست؟ قلم توانا و گیرائی که این پرسشها را برای قرون بعد مطرح کرده و بجا گذاشته، خواه داستان آن واقعی باشد و یا تخیلی،

نویسنده کتاب

از کدام سرزمین بوده است؟ یكراه مطمئن تری برای شناسائی او، با توجه به فقدان مدارك لازم، وجود دارد که رسیدگی به متن نوشته‌ها و مخصوصاً نسخ قدیمی و خطی است. از راه رجوع باین نسخه‌های قدیمی و خطی است که میتوان استنباط نمود او از بنی اسرائیل نیست، بر اثر مراجعه باین نسخه‌های خطی قدیمی این موارد پیش آمده است: در ۲۷ مورد بجای «یهوه صباوت» که اصطلاح معمولی یهود برای نام جلاله است کلمه خداوند بکار رفته است^{۵۳۸}. یکمرتبه هم (۹:۱۲) در نسخه خطی بجای یهوه، الوه Eloah خوانده شده و در ۲۸:۲۸ بجای یهوه «ادونای» ضبط شده است. در اشعار هم این نام بصورت ال

۵۳۷- تلمود: شیر هسیریم ربا، ۱ یا ۶.

۵۳۸- کتاب ایوب (۱:۱-۷:۲ و ۷:۴۲-۱۲ آغاز وانجام کتاب) (۲۸:۴۰-۶۰:۱) (۴۰:۱۴۲۳)

El (۳۶ مرتبه، ۱۹ مرتبه در گفتار الیهو) Eloah (۳۵ مرتبه، ۶ مرتبه در گفتار الیهو) و شادوآی Shaddai (۲۵ مرتبه، ۶ مرتبه الیهو) بکاررفته که البته تمام این موارد بمعنی خداوند است و شاید هم برای پرهیز از تکرار در شعر بکار رفته باشد ۵۳۹/۱

خصوصیات فکری، فلسفی و اجتماعی این کتاب، طبیعت و سرشت فکری خصوصاً اختصاصات ادبی و زبان این کتاب بخوبی روشنگر آن است که نویسنده آن ادومی^{۵۳۹/۲} است و نفوذ و تأثیر عربی در زبان محاوره آن بخوبی دیده میشود. بهر صورت امروز این فرضیه بیشتر طرفدار دارد که نویسنده کتاب فردی از ادوم بوده است^{۵۴۰}. ضمناً خیالی از اشارات کتاب بآن رنگ مصری داده است (مثلاً ۱-۱۱ شاید اشاره بمعادن صحرای سینا باشد و یا ۱۵:۴۰ تا ۲۶:۴۱ در مورد بهیموث Behemoth و لیویاتان Leviathan - ۲۶:۹ کشتیهای تندرو - ۱۱:۸ پاپیروس)^{۵۴۱}.

باتمام این سخنان تلمود به سادگی میگوید: «موسی کتاب خود را نوشت و قسمت بلعام و ایوب را»^{۵۴۲}.

این کتاب مرکب از دو قسمت نثر و شعراست. آغاز (۱:۱) ترکیب کتاب تا (۱:۲۰) و انجام (۷:۴۲-۱۷) این کتاب که گفته اند برای رفع نقص بآن الحاق شده، نثر زیبا و نشینی است و میان این دو

۵۳۹/۱ - P. Dhorme : Le livre de Job, p. Liv. R. H. Pfeiffer : In tr. to The

O. T. P. 679 .

۵۳۹/۲ - از دریای مرداب تا خلیج عقبه در شرق عربستان شمالی. فعلاً مناطق جبال و ایسرامی باشد ساکنان این ناحیه جنگهای طولانی با بنی اسرائیل داشته اند .

۵۴۰ - Le livre de Job, p. IXXXIX, n. 7, Pfeiffer, p. 683 .

۵۴۱ - Revue biblique, Paris 1956. p. 134 . P. Humbert : Recherches sur les sources égyptiennes de la littérature sapientiale d'Israël. pp. 75-106 .

۵۴۲ - تلمود بابلی: بابائرا، ۱۴ و ۱۵ الف .

قسمت شعر مفصل و دلکش (۱۱:۲ تا ۶:۴۲) قرار گرفته است. شکوهٔ پرطین و نافذ ایوب هم از آغاز بپاست (۱:۳-۲۶) و بعد سه گفتگو با دوستانش دارد: یکی الیفاز Eliphaz (فصول ۴ و ۵ و ۱۵ و ۲۲) دیگری بلده Bildah (۸ و ۱۸ و ۲۵ و ۲۶: ۵-۱۴) سومی سوفر Sophar (۱۱ و ۲۰ و ۲۷: ۱۳-۲۳ و ۲۴: ۱۸-۲۴). ایوب خود طی ۹ گفتار بایشان پاسخ میدهد و دفاع میکند (۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ تا ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶: ۱-۴ و ۲۷: ۱-۱۲ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱). بعد خطابه‌های بسیار جالب الیهو Elihou که بشدت از عدالت قادر مطلق دفاع میکند (۳۲: ۶-۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶: ۱-۲۱ و ۳۶: ۲۲-۳۷) سرانجام اشعار، با دو خطاب بر شکوه یهوه پایان می‌یابد (۱:۳۸ تا ۲:۴۰ و ۶:۴۱ تا ۲۶:۴۰) که هر یک پاسخ ایوب را هم به همراه دارد (۳:۴۰-۵ و ۴۲: ۱-۶).

خلاصه آنکه کتاب ایوب داستان تناقض شگفت‌انگیزی است. مرد دیندار با وفای بیگانه‌ای که تنها بخاطر وسوسه‌های شیطان و بخاطر شرط‌بندی یهوه و شیطان شکنجه‌ها می‌بیند و تحمل میکند. با اینکه یهوه بوفاداری او اعتقاد دارد، در معرض آزمایشی سخت قرار می‌گیرد و بی‌هیچ دلیلی شکنجه می‌بیند. عدل، صفت بارز یهوه یکباره بفراموشی سپرده می‌شود^{۵۴۳} ولی او همچنان استوار و وفادار است:

«تا بمیرم درستی خود را از دست نخواهم داد. به حقانیت خود متمسک خواهم بود و آنرا ترك نخواهم نمود... هم‌اکنون گواه من در آسمانست و مدافع من در اعلیٰ علیین... دیدگانم در پیشگاه خدا اشک میریزد. تا مدافع من در برابر خدا از من دفاع کند. همانطور که در دادرسی بین یک فرد بشر و همسایه‌اش عمل میشود»^{۵۴۴}.

چهار نفر دوستان ایوب

سه نفر از هفت نفر پیامبران غیر بنی‌اسرائیلی یعنی بیاعام و بعور و ایوب

۵۴۳- کتاب ایوب ۲:۹، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۴۲، ۷:۱۰ و ۲:۲۷.

۵۴۴- ایضاً ۲۷: ۵-۶ و ۱۶: ۱۹-۲۱.

را دیدیم. چهارنفر دیگر همه ازدوستان ایوب بودند. درباره‌ی ایشان اطلاعات محدود به کتاب ایوب میشود و چنانکه دیدیم هریک از ایشان با ایوب گفتگوئی داشته‌اند که بیشتر بجای دل‌داری و تسلا‌ی خاطر، جنبه‌ی سرزنش و گاهی تنیدی یافته‌است شاید تا مصیبت ایوب بکمال برسد!

یکی از ایشان الیفاز تیمانی است. تیمان را جنوب شرقی سرزمین ادوم که زمین پسران شرق هم خوانده‌است و یا ۱۵ میلی وادی موسی (پترا) دانسته‌اند. الیفاز در گفتگوی خود با ایوب به نرمی و ملایمت از عظمت و طهارت خداوند سخن میگوید.

دیگری بلده شوحی که یا از فرزندان شوح پسر ابراهیم بوده و یا شوح شهر وی است، او هم سرنوشت و سرگذشت ایوب را مقتضای عدالت الهی میدانست.

سومی صوفرنعمانی منسوب به شهر نعهه بوده که شهری یهودی‌نشین است، او هم ایوب را بیگناه نمیداند و لازمه‌ی عدالت را آن‌همه شکنجه می‌شناسد.

چهارمی الیهو فرزند برکیئل بوزی ظاهراً از همه کوچکتر است. اهل بوزیا در ادوم و یا اطراف آنجاست خطابه‌های الیهو در دفاع از عدالت خداوندی بسیار رسا و گیرا تنظیم شده و نسبتاً از قدیمی‌ترین قسمت‌های این کتاب است. از این چهارنفر که بگذریم، دونفر دیگر هستند که گرچه درباره‌ی یکی از آنها (شعیب) نصی در پیامبری نگفته‌اند ولی رفتار او خود نشان دهنده‌ی چنین جنبه‌ای است.

شعیب (یترون JETH'RO بمعنی فضیلت)

چنانکه تورات بما میگوید او کاهن و امیر مدین و پدرزن موسی^{۵۴۵} بود که رعوئیل Reuel بمعنی دوست خداوند هم خوانده شده‌است^{۵۴۶}. بر فرض که

شخصیت شعیب و یثرون را یکی بدانیم آیا او از کدام سرزمین است؟ برحسب سفر خروج^{۵۴۷} یثرون اهل مدین Madian است^{۵۴۸} ولی درهمین کتاب او کاهنی است بنام رعوئیل اهل مدین^{۵۴۹}. در سفر اعداد (۲۹:۱۰) حوِباب Hobab فرزند رعوئیل و برادرزن موسی نیز مدیانی شمرده شده است. در سفر داوران (۱۶:۱ و ۱۱:۴) نیز از قینیان بعنوان نبی حوِباب ذکر میشود. بدینجهت یثرون را لقبی برای رعوئیل دانسته اند.

روایاتی که در این باره در تورات هست ظاهراً اختلافی را نشان میدهد و منشأ اختلاف هم ازدواجهای موسی است که ۲ یا ۳ بوده است.

در سفر اعداد (۲۹:۱۰) از حوِباب بن رعوئیل مدیانی، برادرزن موسی یاد شده است.

در سفر داوران (۱۶:۱) میگوید: پسران قینی، پدرزن موسی از شهر نخلستان برآمدند.

در سفر داوران (۱۱:۴) میگوید: حابر قینی خود را، از قینیان یعنی از بنی حوِباب برادرزن موسی جدا کرد.

با یکچنین روایات مختلفی میشود گفت با افرادی از ملیتهای مختلف روبرو هستیم که یثرون مثلاً مدیانی و حوِباب سینائی باشد زیرا در اینجا با دو روایت روبرو هستیم: یکی ازدواج موسی با صفورا دختر یثرون و دیگری ازدواج موسی با زنی بیگانه^{۵۵۰} و شاید هم سومی بوده، زیرا در سفر اعداد (۱:۱۲) پای زوجه حبشی بمیان آمده است. ولی در صورتیکه قینی را بمعنی ساکن مدیان بگیریم رفع مشکل میشود.

گرچه در یک متن میدراشی یثرون یکی از جادوگران مصری شمرده شده

۵۴۷- سفر خروج ۱:۳ و ۱۸:۴ و ۱:۱۸ بعد.

۵۴۸- مدین: از خلیج عقبه تا مواب و کوه سینا تا به فرات.

۵۵۰- سفر داوران ۱۶:۱ و ۱۱:۴.

۵۴۹- سفر خروج ۱۶:۲ و ۱۸.

است.^{۵۵۱}

برحسب روایت تورات او هفت دختر داشت.^{۵۵۲} موسی در گریز از مصر چهل سال باو خدمت کرد.^{۵۵۳} و شبانی رمة او را داشت. با دخترا و صفورا Zipporah ازدواج کرد که برای او دو پسر آورد. چون خدا را در آتش دید و مأمور شد که برای نجات یهود به مصر بازگردد با زن و دو فرزند عازم مصر شد.^{۵۵۴} در این سفر بود که صفورا پسر خود را ختنه کرد و باو گفت: شوهر خون هستی به سبب ختنه.^{۵۵۵} و این جمله یکی از مبهمات تورات است. میتوان حدس زد که موسی، صفوره و فرزندش را، بعد به نزد يترون برگردانده باشد زیرا هنگام خروج از مصر وقتی بسرزمین يترون میرسد او آنها را به نزد موسی برمیگرداند يترون چون داستان رهائی بنی اسرائیل را از فرعون مصر می شنود میگوید: «متبارک است خداوند» و الآن دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتر است...^{۵۵۶}. نکته دیگری که از او گفته اند در مورد داوری و قضاوت بنی اسرائیل است که به پیشنهاد او نظام تازه ای یافت. در آن موقع داوری و قضاوت در کار مردم با موسی بود و این کار وقت او را زیاد می گرفت هر کس هر سخنی داشت یکسره نزد موسی می آمد و موسی باید شخصاً بکار او رسیدگی و داوری میکرد. يترون که این وضع را دید بموسی پیشنهاد کرد مردان امینی انتخاب کن که رؤسای هزاره و رؤسای صده و رؤسای پنجاهه و رؤسای دهه باشند تا پیوسته بر قوم داوری کنند.^{۵۵۷} موسی از آن پیروی کرد و پایه داوری و قضاوت در اسرائیل باین کیفیت نهاده شد.

ابیمالك ABIMÉLECH (پدر پادشاه است)

پادشاه جیرار Gérare که ساره زوجه ابراهیم را بجای خواهر او گرفت (و

۵۵۱. Beth Hamidrash., t, I, pp. 42 - 43.

۵۵۲. ایضا ۲: ۱۷ و اعمال رسولان ۷: ۳۰

۵۵۳. سفر خروج ۲: ۱۶

۵۵۴. ایضا ۴: ۲۴-۲۶

۵۵۵. ایضا ۱۸: ۲۰

۵۵۶. ایضا ۱۸: ۱۳-۲۵

۵۵۷. ایضا ۱۸: ۱-۱۱

البته این غیر از ابیمک پادشاه شکیم است). خداوند در رؤیای شب بر او ظاهر شد و او دانست که ساره زوجه ابراهیم است و او را بوی بازگردانید. ابراهیم نیز دعا کرد که او و زوجه و کنیزانش شفایابند تا اولاد بهم رسانند و بعد باهم پیمان بستند و ابراهیم ایام بسیاری در زمین فلسطینیان بسربرد.^{۵۵۸} چون خداوند در رؤیای شبانه بر ابیمک ظاهر شده چنین نتیجه گرفته اند که: «ذات قدوس متبارک فقط در ساعتی از شبانه روز خود را بر انبیای بت پرستان عیان می سازد»^{۵۵۹}.

و گفته اند چون ابیمک معجزه آسمانی را بنفع ساره دید دختر خود هاجر را به کنیزی باو داد.^{۵۶۰}

پیامبران زن

پیامبری از یهود انحصاری به مردان نداشت. زنان نیز میتوانند مهبط وحی الهی باشند و اوامر خدا را بمردم ابلاغ نمایند. ولی گاهی در تورات زن پیامبر نیز نبیه خوانده شده است.^{۵۶۱} همچنانکه انبیای مرد اسرائیل «پدر» نامیده می شدند^{۵۶۲} پیامبران زن نیز «مادر اسرائیل» خوانده شده اند. شماره ایشان را ۵ تن (قاموس: ۸۷۵) و یا هفت تن گفته اند بدین شرح:

ساره (زوجه ابراهیم) - میریام (مریم) خواهر موسی - دבורه قاضیه - حنّا مادر سموئیل - اوی گابیل (ابی جایل) همسر داود - حلدّه زن شالوم - استر ماکه خشایارشا^{۵۶۳}.

گرچه به نبوت پاره ای از ایشان در تورات اشاره ای نیست اما آن طوری هم که تلمود گفت که عدّه ایشان هفت نفر است قابل قبول بنظر نمی رسد چنانکه اضافه

۵۵۸- سفر پیدایش: باب ۲۰ و ۲۱ و ۲۲-۲۳. ۵۵۹- تلمود: برشیتا ۵۲: ۵ یا ۷.

۵۶۱- اشعیا ۸: ۳.

۵۶۰- ایضا ۴۵: ۲.

۵۶۲- کتاب دوم پادشاهان ۲۱: ۶ و ۸ و ۱۳: ۱۴.

۵۶۳- گنجینه تلمود: ۱۴۱.

برایشان میدانیم نحمیا از یکی از پیامبران زن بنام نوعدیه Noadia یاد میکند که با وی مخالفت میورزید (۱۴:۶). حزقیال نیز از دخترانی سخن میگوید که از افکار خود و یا جادوگری برایشان نبوت مینماید و انذار میدهد (۱۷:۱۳-۲۳) و آنانرا همچون پیامبری دروغی یاد میکند. اضافه برایشان در کتب عهدجدید نیز از چند پیامبر زن سخن به میان آمده است:

بهنگام ظهور مسیح از حنا دختر فنوئیل^{۵۶۴} و چهار دختر فیایپس مبشر نیز گفته شده که نبوت میکردند^{۵۶۵} ولی در اینجا این هفت تن را می بینیم:

ساره Sara (امیره) زوجه ابراهیم^{۵۶۶} و مادر اسحق^{۵۶۷} بود
 ۱- ساره که مادر اسرائیل^{۵۶۸} هم خوانده شده است. مانند ابراهیم صاحب مواعید بسیار شد و برکت یافت^{۵۶۹} ولی نبوتش با آنچه تورات از رفتار او در مصر و کارش با هاجر و شک در تولد اسحق نقل میکند سازگار نیست. مگر اینکه نبوت اسرائیلی را چنانکه تا بحال دیده ایم لا بشرط بدانیم. گفته اند همانطور که ابراهیم مردهارا به خداپرستی دعوت میکرد زنهارا نیز سارا خداپرست می نمود^{۵۷۰}. چنین بود که نفوسی را در حاران بدست آوردند^{۵۷۱}. سارا ۱۲۷ سال زندگی کرد^{۵۷۲}.

میریام (مریم) Miriam بمعنی (یاغیگری و یا بیننده یا

۲- میریام سرور و یاستاره دریائی) دخت عمرام و خواهر موسی و هارون^{۵۷۳} که احتمالاً هنگام به آب انداختن موسی در کودکی

۵۶۵- اعمال رسولان ۲۱: ۹.

۵۶۴- انجیل لوقا ۲۶: ۲۸-۳۸.

۵۶۷- ایضا ۲۱: ۲۰ بعد.

۵۶۶- سفر پیدایش ۱۱: ۲۹-۳۱.

۵۶۹- پیدایش ۱۷: ۱۶.

۵۶۸- اشعیا ۵: ۲.

۵۷۰- تکوین کبیر، برشیت ربا ۳۹: ۲۱.

۵۷۲- ایضا ۲۳: ۱.

۵۷۱- سفر پیدایش ۱۲: ۵.

۵۷۳- سفر خروج ۱۵: ۲۰ و سفر اعداد ۲۶: ۵۹ و اول تواریخ ایام ۳: ۶.

همراه وی بوده و بدختر فرعون پیشنهاد کرده که زنی شیرده برای وی بخواند^{۵۷۴}. اگر این احتمال درست باشد دهسال بزرگتر از موسی میشود. وقتی موسی و بنی اسرائیل از رود نیل گذشتند او در پیشاپیش زنان دف بچنگ و رقص کنان آنانرا بهسرود و ستایش یهوه فراخواند و در پاسخ سرود مشهور موسی، بهسرود خود مترنم گشت: «خداوندرا بهسرائید زیرا که باجلال مظفر شده است. اسب و سوارش را بدریا انداخت»^{۵۷۵} و چون موسی زن حبشی گرفت مریم و هارون او را ملامت کردند که خداوند در برابر خیمه اجتماع بر مریم غضب گرفت و او مبتلا به برص شد و هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند تا موسی شفای او را از خدا گرفت^{۵۷۶}.

بهر صورت، او در مقامی بود که یهوه فرستادن او را در عرض موسی و هارون بر بنی اسرائیل منت می نهد. سرانجام در قادش جهانرا بدرود گفت و در همانجا بخاب سپرده شد^{۵۷۷}.

دبوره Debora و یا Deborah (بمعنی زنبور عسل) مادر اسرائیل
۳- دبوره نامیده شده است او زوجه لغیدت Lophidoth بود که در زیر
نخل دبوره می نشست و بر اسرائیل داوری میکرد^{۵۷۹} در
روزگار او پایین پادشاه کنعان بر اسرائیلیان حکومت میکرد. دبوره، مردی ممتاز
را بنام «باراق» برانگیخت تا به همراهی او ده هزار سپاهی گردآورد و بر «سیسرا»
فرمانده لشکر یابین حمله برد^{۵۸۰}. پیروزی با اسرائیلیان بود و دبوره سرود
پیروزی مذهبی خواند که یکی از قدیمی ترین و جالب ترین سرودهای مذهبی و

۵۷۴- سفر خروج ۲: ۴-۱۰.

۵۷۵- ایضا ۲۱: ۱۵ (سرود موسی ۱۵: ۱-۱۸).

۵۷۶- سفر اعداد ۱۲: ۱-۱۵ و سفر تثنیه ۲۴: ۹.

۵۷۷- میکاه ۴: ۶ - سفر اعداد ۲۰: ۱.

۵۷۹- ایضا ۵: ۴.

۵۸۰- ایضا ۴: ۴-۱۰.

پیروزی است و بنام او «سرود دبوره» خوانده می‌شود^{۵۸۱}.

حنّه (و یا آن Anne) بمعنی فضیلت زوجه القانه و مادرِ سموئیل نبی (۱۰:۱) و سه پسر و دو دختر دیگر (۲: ۲۰. بعد) ۴- حنّه در ابتدا نازا بود و از خداوند بدعا فرزند خواست که اجابت شد (۹:۱ بعد) سرود شکرانه‌ای را که بهنگام زادن کودک سرانید (۱۰:۱-۱۰:۲) یکی از زیباترین سرودهاست و بقول لوقا نمونه سرود مریم شمرده می‌شود (۵۵-۴۶:۱).

ابی جایل (Avigail, Abigail) ظاهرآ بمعنی پدرشاد، زنی زیبا و باهوش بود. قبلاً زوجه ناتال و پسر از فوت او، بر اثر مداخله‌ای که زیرکانه در ستیزه بنفع داود کرده بود زوجه او شد^{۵۸۲}. درجت همراه او بود. در صیقلع باسیری رفت و داود او را بازپس گرفت^{۵۸۳}. در حبرون با داود بود که دومین فرزند داود را دنیا آورد^{۵۸۴}.

حلدّه Holdah, Hul'dah در عبری huldāh زن بدشکل ۶- حلدّه یا روسپی؟ زوجه شلّام (شلوم، آبشالوم) لباس‌داری که ساکن محله دوم اورشلیم بود^{۵۸۵}. او نبیه مشهوری بود که در مورد کتاب عهدی که در زمان یوشیا پادشاه اورشلیم در معبد یافت شد مورد مشورت پادشاه و کاهنان و کاتبان قرار گرفت^{۵۸۶}.

۵۸۱- ایضاً ۵: ۲-۳ Albright, W. F. The Song of Deborah in the Light of Archaeology. (Buletin of the ASOR 62/1936, 26 - 31 .

۵۸۲- کتاب اول سموئیل ۲۵: ۲-۲۴ و ۴۲ . ۵۸۳- ایضاً ۳: ۲۷ و ۵: ۳۰ و ۱۸ .

۵۸۴- کتاب دوم سموئیل ۲: ۲ و ۳: ۳- نام این فرزند کیلاب، چلیاب Chéléab ذکر شده ۳: ۳ و

دانیال هم نامیده شده است اول تواریخ ایام ۱: ۳ . ولی به نبوت ابی جایل اشاره‌ای نشده است .

۵۸۵- کتاب دوم پادشاهان ۲۲: ۱۴ .

۵۸۶- ایضاً ۲۲: ۱۴-۲۰ و کتاب دوم تواریخ ایام ۳۴: ۲۰-۲۸ .

استر Esther از اصل ایشتار اکدی یا ستاره فارسی معادل
 عبری Ashtôret و بنام عبری هَدَسَه Hadassa - دختر
 ۷- استر
 ابیحایل Abihail که چون پدرش بدرود زندگی گفت پسر
 عمویش مردخای او را سرپرستی کرد. از یهودیانی بود که جلای وطن کرده و در
 شوش می‌زیست و وقتی خشایارشا از «وشتی» ملکه جدا شد او را به‌مستی
 برگزید.^{۵۸۷} به‌نبوت او اشاره‌ای نشده ولی صحیفه استر که شعر دلگشی است
 در میان یهود و نصارا جزء کتب رسمی بحساب آمده است. گرچه نگارنده این
 صحیفه بطور قطع معلوم نیست اما به‌عزرا و یهوایقیم کاهن و همچنین به‌خود
 مردخای نسبت داده می‌شود. از نظر یهودیان مدتی تردید بود که آیا کتاب استر را
 جزء مجموعه کتب مقدسه بحساب آورند یا نه؟ و سرانجام این فتوا صادر شد
 که «کتاب استر بقوه روح القدس نوشته شده است»^{۵۸۸}. در مورد جانشینی او
 هم برای ماکه وشتی یهود معتقد است که جبرئیل مانع شد تا ماکه وشتی در مهمانی
 مردانه حضور یابد.^{۵۸۹} و در نتیجه استر بجای او ماکه ایران شد و گزارش را هم که
 مردخای درباره توطئه قتل خشایارشا داده بود جبرئیل کمک کرد تا در دفتر
 سلطنتی به ثبت برسد.^{۵۹۰}

۷ - کتب مقدس

بدون بحث درباره کتب مقدس اسرائیلی نگرانی است که گفتگوی درباره
 نبوت اسرائیلی ناتمام ماند. هر چند دامنه بحث در این باره بسیار وسیع می‌باشد
 و کافی است گفته شود تنها درباره تورات شاید تاکنون بیش از پنجاه هزار جلد
 کتاب نوشته باشند. پس در اینجا جز اشاره‌ای مختصر، و بیشتر از احاطه اعتقادات

۵۸۸- تلمود: مگیلا، ۷ الف .

۵۸۷- کتاب استر ۵: ۲ بعد و ۱۷ .

۵۹۰- ایضا ۱۶ الف .

۵۸۹- ایضا ۱۲ ب .

یهودیان، امکان دیگری نیست .

مجموعه کتبی را که بر پیامبران اسرائیل نازل شده «اسفار یهود» یا «تورات» یا «عهد قدیم» و یا «عهد عتیق» میگویند. در زبان فرانسه آنرا *Ancient Testament* و در انگلیسی *Old Testament* گویند که ظاهراً ترجمه غلط *Alliance* باشد و با مجموعه «عهد جدید» آنرا *Bible* و *Holy Bible* خوانند. معمولاً به علامت اختصاری *O. T.* و یا *A. T.* نشان داده میشود .

تورات کلمه‌ای عبری است بمعنی هدایت. در اصل شامل پنج سفر است ولی بهمه کتب عهد قدیم نیز اطلاق میگردد .

باعتماد یهود تورات پیش از خلافت^{۵۹۱} به دوهزار سال^{۵۹۲} و یا ۹۵۴ دوره پیش از آفرینش جهان بوجود آمده است^{۵۹۳} . همه دنیا فقط برای تورات آفریده شده^{۵۹۴} دارویی است برای همه دردها^{۵۹۵} . نظم جهان بستگی بوجود تورات دارد^{۵۹۶} و خدا خود هر روز چند ساعتی بخواندن تورات میگذرانند .

در مورد اینکه چه کتابهایی جزء تورات شمرده شده میان یهود و نصاری اختلاف نظر بسیار است .

یوسفوس فلاویوس^{۵۹۷} *Josephus Flavius* تعداد آنها را بیست و دو کتاب میدانند. ولی یهودیان خود بیست و چهار کتاب را مقدس میدانند و آنها را به سه

۵۹۱- تلمود: سفیره دوا ریم ۲۰: صفحه ۱۷۶ الف .

۵۹۲- تلمود: بر شیت ربا ۲:۸ .

۵۹۳- تلمود: بر شیت ربا ۲۸: ۴ و آووت ربی ناتان: ۳۱ .

۵۹۴- تلمود: شبات، ۳۰ ب .

۵۹۵- امثال سلیمان ۲۰: ۲۷ و ۸: ۲۲ .

۵۹۶- تلمود: شبات: ۸۸ الف .

۵۹۷- فلاویوس (۹۵-۲۷ میلادی) مورخ و شهساز یهودی از فرقه قریسیان بود. در سال ۶۶م.

در رم دست به شورش زد و چون اشیر و سپاسیان سردار رومی گردید پیشگویی امپراطوری او را کرد. وقتی سپاسیان امپراطور شد او از اسارت رهایی یافت و نام خانوادگی او (فلاویوس) را برخود گذاشته ملازم او شد. کتبش معروف است .

دسته اسفار پنجگانه - نوییم و کتویم تقسیم میکنند. دو قسمت اخیر را قبالا (حدیث) هم گویند.^{۵۹۸} بدین ترتیب:

الف - کتب مقدس

اسفار پنجگانه موسی (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه) که سرچشمه اصلی وحی و نبوت است و پیامبران بعدی از آن الهام گرفته‌اند. در اصل طی چند طومار جداگانه داده شده^{۵۹۹} و بعداً بصورت یک کتاب درآمده است.

ب - قبالا یا احادیث شامل دودسته کتاب:

۱- کتابهای نوییم یا پیامبران: صحیفه یوشع، سفر داوران، ۲ کتاب سموئیل نبی، دو کتاب پادشاهان، کتاب ارمیا نبی، کتاب حزقیال نبی، کتاب اشعیا (که در متن عبری فعلی قبل از کتاب ارمیا نبی آمده است) و دوازده کتاب انبیاء کهنتر (کتب هوشع، یونیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، ضفینیا، حجی، زکریا و ملاکی).

۲- کتابهای کتویم یا نوشته‌های مقدس شامل: کتاب روت، مزامیر داود، ایوب، امثال سلیمان، جامعه سلیمان، غزل غزلای سلیمان، مرثی ارمیا، دانیال، استر، عزرا و تواریخ ایام.^{۶۰۰}

گرچه مسرئلیت اصلی بنی اسرائیل نگهداری تورات است و «ذات قدوس متبارک فرمود: «من بیست و چهار کتاب برای تو نوشته‌ام، زینهار که چیزی بر آنها بیفزائی»^{۶۰۱} ولی باوجود این تعداد کتب به ۳۹ مجموعه می‌رسد. این موضوع که چه وقت قدوسیت کتابهای مقدس و شماره قطعی آنها تعیین شده دقیقاً معلوم

۵۹۸- تلمود شیرهشیریم ربا درباره غزل غزلای سلیمان ۱۱:۴ - تعنیت: ۸ الف - روش هشانا:

۷ الف . ۵۹۹- تلمود: برشیت ربا، ۳: ۵ .

۶۰۰- تلمود: بابا بئرا، ۱۴ - این ترتیب در کتاب مقدس عبری موجود هم رعایت نشده است. کتاب

نحمیا را هم که ذکر نکرده آن زمان بدلالی ضمیمه کتاب عزرا محسوب می‌داشتند .

۶۰۱- گنجینه تلمود: ۸۰- بمیدبار ربا، ۱۴: ۱۴ یا ۱۴ .

نیست. آنچه میدانیم این موضوع در قرن سوم پیش از میلاد ظاهراً باید اعلام و بعداً هم تا ه قرن بعد ادامه یافته است بارها اعضای انجمن کبیر (کنست هگدولا) و شورای سنهدرین در این باره تصمیماتی گرفته‌اند. بعضی از بزرگان دین یهود کتاب جامعه و غزل غزل‌های سلیمان را جزء اسفار عهد قدیم نمیدانند و سامریان (یهودیان غیر بنی اسرائیل) کتاب مقدس را فقط شامل اسفار خمسۀ موسی و یوشع و سفر داوران میدانند.

اما کلیسای کاتولیک بعد از بحث مفصل در چهارمین جلسه شورای ترانت Trente (هشتم آوریل ۱۵۴۶) ۷۴ کتاب را پذیرفت که ۴۵ کتاب در عهد عتیق و ۲۷ کتاب در عهد جدید بود ولی کلیسای پرتستان همان ۳۹ کتاب را قبول دارد. کتب عهد قدیم مورد قبول کلیسای کاتولیک بدین ترتیب تقسیم بندی شده است:

تورات یا اسفار خمسۀ: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه.
کتب انبیاء نخستین (متقدم): یوشع، داوران، ۲ کتاب سموئیل، ۲ کتاب پادشاهان.

کتب انبیاء بعدی (متأخر): اشعیا، ارمیا، حزقیال و ۱۲ نبی کمتر.
کتوبیم یا Hagiographes: مزامیر، امثال، ایوب، غزل غزل‌های سلیمان، روت
مراثی ارمیا، جامعه، استر، دانیال، عزرا، نحمیا، دو کتاب تواریخ ایام.
باضافه کتب: باروخ Baroch، طوبیت Tobie، یهودیت Judith، اول و دوم مکابیان 1 et 2 Maccabées، حکمت Sagess، یسوع بن شیراخ Ecclesiastique (Le Siracide)
اینها کتبی است که کلیسای کاتولیک از کتاب مقدس یونانی پذیرفته است ۶۰۲.

در مورد تدوین این کتب گفته‌اند ۴۴۴ سال پیش از میلاد کاهنی دانشمند از یهودیان مردم را با اجتماع باشکوهی دعوت کرد و از صبحگاه تا نیمروز سفر شریعت را برایشان فروخواند. این عزرا بود که بعد از هفت روز با لاویان دستیار خود

طومارها بر مردم خواند و کاهنان و پیشوایان دین یهود طومار مهر کردند و سوگند یاد نمودند که تا ابد فرمانبردار آن شرایع باشند^{۶۰۳} البته این جز کتاب عهدی بود که قبلاً یوشیا بر مردم خوانده بود و حلد بر آن صبحه گذاشته بود^{۶۰۴}. چنانکه میدانیم نسخه‌های اولیه این کتاب (که بیشتر بزبان عبری و چندفصای بزبان کلدانی) بروی اوراق پراگنده‌ای بوده که بعد بصورت مجموعه‌های متفرق و سپس بشکل کتاب درآمده است. تمایل زیادی است که دومر حلد بعدی (یعنی تشکیل مجموعه و کتاب) را بعد از وفات پیامبر صاحب کتاب به حساب آورند و غالباً نام اشعیاء و ارمیاء و حزقیال نبی در تدوین مجموعه‌ها بمیان می‌آید.

در ترکیب کتابهای پیامبری سه خصیصه اصلی دیده میشود:

موضوعات و حلی که غالباً از کلمات تند و حاد و عوامل متناسب

بآن بخوبی شناخته میشود. دیگر عبارتی در شرح حوادث

و حال دیگران آمده و سپس آنچه که در بیان حال خود گفته‌اند.

این سه عامل غالباً نزد عاموس، هوشع، اشعیاء و ارمیاء دیده میشود. همان‌طور که جز موضوع و حلی نزد یوئیل، عبیدیا، ناحوم، صفیاء و زکریا دیده نمیشود. ولی پیش میکاه و حبقوق خیلی بیشتر از مواد و مطالب و حلی، ریشه‌های بیان حال دیده میشود^{۶۰۵}. حزقیال و زکریا نیز غالباً بیان حال خود میکنند ولی حلی شرح حال میدهد.

در تمام این کتب هدف و انگیزه اصلی تأثیر و نفوذ داشتن بر مردم است. برای مردم و بخاطر تأثیر بر آنها و توجیه و هدایت ایشان نوشته میشود. ارمیاء کلام خدا را بر باروک املاء میکند تا او بنویسد و چون خود نمیتواند و گرفتار است باو میگوید: ... سخنان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشتی در روز صوم در خانه

۶۰۳- نحیمیا ۲۹:۱۰ و ۱۸:۸ و کتاب دوم پادشاهان ۲۲:۱۰ و ۲۳:۲.

۶۰۴- کتاب دوم پادشاهان ۱۴:۲۲-۲۰ و کتاب دوم تواریخ ایام ۲۴:۲۰-۲۸.

۶۰۵- میکاه ۱:۳ حبقوق ۲:۱-۴:۲.

خداوند درگوش قوم بخوان و نیز آنها را درگوش تمامی یهودا که از شهرهای خود میآیند بخوان!»^{۶۰۶} و همچنین برای اینکه این کتب در ایام آینده تا ابدالآباد بماند^{۶۰۷}.

پیامبران یهودی در ابلاغ رسالت خود روشهای ادبی مشخصی اختصاصات ادبی بکار برده‌اند. گاه احن پدری است، گاهی تدهیل، کنایه، تخیلی، قصص، غیبگوئی، مکالمه، آواز، دعا، اعتراف، نامه‌نگاری و سرود مذهبی و ... این احن گاهی تند و پر خاشگراست. بیم میدهد و میلرزاند. زمانی نواز شکر و لطیف و مہر افراست. چنانکه گذشت گاهی از تجربه‌های اساسی و حوادث مهم و داستانهای زمان خود گفتگو میکنند^{۶۰۸} و زمانی مسائل تربیتی را مطرح کرده و دنبال مینمایند. سرشت شرقی، تمثیل و نشانه‌ها دوست دارد. آنها نیز بهمین زبان فراوان گفتگو دارند. در کارهای ارمیای نبی اعمال و کردار نشانه‌ای و نموداری (سمبولیک) فراوان جلوه‌گراست^{۶۰۹}. اخیای شیلونی وقتی خبر از تجزیه کشور میدهد به نشانه آن جامه تازه خود را پاره پاره میکند^{۱۸۸} و صدقیا به نشانه قدرت و توانائی شاخهای آهنینی برای خود می‌سازد^{۶۱۰} یوآش پادشاه اسرائیل بر اهنمائی ایثع تیری در هوا میافکند و با تیرها سه مرتبه بر زمین میکوبد و این نشانه فقط سه مرتبه پیروزی بر آرمیان است^{۶۱۱}. نحمیا دامن خود را می‌تکاند و میگوید هر کس این کلام را ثابت نماید از خانه و کسبش چنین تکانده و خالی شود (۱۲: ۱۳) (همچنانکه بعدها آغابوس با بستن دست و پای خود با کمر بند پولس، پولس را از رفتن باورشایم منع کرد هر چند اوشنید. اعمال رسولان (۲: ۱۱) بعد). زندگی بسیاری از ایشان بعدها سر مشق و نمونه شد مانند زندگی قضائی هوشع Osée. چنین است که اشعیا میگوید: «اینک من و پسرانی

۶۰۷- اشعیا ۳۰: ۸.

۶۰۶- ارمیا ۲۶: ۶.

۶۰۹- ارمیا ۱۹: ۱-۱۳.

۶۰۸- ارمیا ۵: ۱۷-۱۱ و حجی ۱۵: ۲-۱۹.

۶۱۱- کتاب سوم پادشاهان ۱۳: ۱۴-۱۹.

۶۱۰- کتاب اول پادشاهان ۲۲: ۱۱.

که خداوند بمن داده است ، از جانب یهوه صباوت که در کوه صهیون ساکن است ،
بجهت اسرائیل آیات و علامات هستیم» (۱۸:۸) .

بطورکلی باید بگوئیم عهد قدیم تنها شریعت و قانون نیست . تاریخ است و
فلسفه ، شعر است و اساطیر ، داستان است و غزل ، هم حماسه رزمی است و هم
نغمه رحمت و محبت . در عین حال که قدیمترین نوشته های تاریخی را می یابیم
زیباترین آثار ادبی هم هست . البته ادب پیامبری اسرائیل با همه قدمتی که دارد
پیش از قرن هشتم قبل از میلاد شروع نشده و این بدان علت است که پیامبری در آن
زمان در اسرائیل تازه است . مردم کنعان ، آرامی ، فلسطینی ها ، مصریها ، بابلیها ،
ادومیهها پیش از ایشان همچون پیامبرانی داشته اند .

بهر صورت تورات سنگ زیربنای زندگی و مدنیت و تاریخ یهود است . قوانین
زندگی و دستورات دینی و مذهبی در آنجا بازگو شده ، همچنان که تاریخ آن مات
را دربر دارد و همان سان که فلسفه و ادب آن قوم را تشکیل میدهد .

در آغاز آن پنج سفر یا اسفار خمسه موسی قرار گرفته که گذشته از داستان
دلکش آفرینش و طوفان نوح و آغاز بشر سلسله نسب اقوام را بدست میدهد .
قوانین زندگی ایشان را پی ریزی میکند که در اساس آن ده فرمان موسی است .

بزرگترین کار موسی در هنگام رسالت و زمان پیشوائی در واقع

ده فرمان خروج از مصر و مهاجرت به فلسطین نبود . بلکه برجسته ترین
کار او در کوه طور سینا پیش آمد . در دامنه این کوه او واسطه
خاق و خدا شد . با خدا سخن گفت و او امر الهی را منقوش بر روی دو لوح سنگی
برای یهود آورد . این اوامر همانست که به ده فرمان یا احکام عشره و یا ده دستور
و یا قانون موسوی موسوم است . فهرست اوامر الهی دوجا در متون اسفار مقدسه
بنی اسرائیل مندرج است و همان است که بعدها شالوده و مبنای احکام و قوانین
تورات و تلمود شد . معلوم نیست متن موجود واقعاً درست منطبق با اصل مسطور
در دو لوح سنگی موسی باشد . وای گفته اند يك نکته مسأله مربوط به ازمنه اخیر

بعد از موسی است و آن بحثی است که دربارهٔ حدود و قدرت یهوه نموده و او را خالق آسمان و زمین و بر و بحر و آنچه درون آنهاست شناخته^{۶۱۲}. فهرست دیگری که از این احکام در همان سفر خروج مسطور است بقوت فهرست اول نیست و در واقع برای مناجات و عبادت نوشته شده، ولی عده‌ای از دانشمندان همین امر را دلیل قدمت زمان و کهنگی بیشتر آن دانسته و دومی را مرجح شمرده‌اند.

خلاصهٔ احکام دهگانه چنین است: یهوه را بپرستید و بت نپرستید - نام خدا بزشتی نبرید - شنبه را مقدس بدانید - به والدین احترام کنید - قتل نفس نکنید - تسلیم شہوت نشوید - دزدی نکنید - شهادت دروغ ندهید - به زن همسایه غبطه نخورید - به مال همسایه چشم طمع ندوزید^{۶۱۳}. این دستورات اساس زندگی یهود قرار گرفت که بعد به نوبهٔ خود در سایر ملل و اقوام نیز تأثیری عمیق گذاشت.

همچنانکه گذشت، تورات تنها قانون و دستور شریعت کتاب ادب نیست. سفر پیدایش داستان دلکش و جاندار و زنده‌ای است اسفار پنجگانه گذشته از اینکه قسمتی از تاریخ یهود را دربر دارد تاریخ جهان را برای قرن‌ها بطوریکه مورد قبول بشر بود، دربرداشت. کتابهای سموئیل و پادشاهان و تواریخ ایام دنبالهٔ تاریخ این قوم است. داستانهای گيرائی چون روت و استر و جامعه درنثر بکمال است و تأثیری عمیق در ادبیات مذهبی جهان بجا گذاشت که از اینجهت واقعاً بی نظیر است. در کتابهای عاموس و اشعیا آغاز مسیحیت و سوسیالیسم هر دو دیده میشود و همین دو کتاب بمنزلهٔ سرچشمه‌هایی است که سازندگان کشورهای خیالی و مدینه‌های فاضله از آنها مدد گرفته و در خیال خود طرح کشورهای را ریخته‌اند که فقر و جنگ نتواند در آنها برادری و صاحی را که حکمفرماست تیره سازد. عاموس و اشعیا در آن روزگار

۶۱۲- سفر خروج ۲۰:۲۴ و سفر تثئیه ۵:۶-۹.

۶۱۳- سفر خروج ۲۰: ۱۷-۲۴ و سفر تثئیه ۵: ۶-۲۱.

جنگها و ستیزه‌ها به ستایش مهربانی و یاری و برادری پرداختند و تحسین فضایی را پایه نهادند که جوهر دین و مایه اصلی تمدن بعدی بود. قصه شائول و داود و سایمان از نوشته‌های زیبا و ظریف باستانی است. درعین حال داستانهای اسحاق و رفقه، یعقوب و راحیل، موسی و صفورا، سمسون و دلیله، یهودیت هریک در حد خود بسیار جذاب و گیر است. سرودهای مذهبی چون سرود موسی و دבורه و حننه در اوج شعر قرار گرفته و مزامیر داود در میان اشعار غنائی درجه اول قرار گرفته و غزل‌های سلیمان که واقعاً معمای دلربائی در تورات است شاید چنانکه گفته‌اند این کتابها کار گروهی از شاعران بزمان درازی باشد اما بهر حال شور و جدی روحانی را توصیف میکند که کم نظیر است. تشبیهات و استعارات آن بس زیباست بطوریکه ترجمه‌های آنها در بسیاری از زبانهای دنیا ضرب‌المثل قرار گرفته است. درسفر جامعه و امثال، شک و فلسفه شاعرانه‌ای موج میزند. بهر حال چنین بوده است کتابی که درخور آن باشد طی قرن‌ها سرگردانی و در بدری، فصل مشترک يك قوم پراکنده گردد.

پیامبری اسرائیلی

مسأله پیامبری اسرائیلی از دیرباز میان دانشمندان مورد گفتگو و حمله و دفاع و یا لااقل پرس و جو بوده است؟ پیامبران رسمی اسرائیلی واقعاً که بودند؟ بقول دارمستتر بیم‌دهندگان و ترسانندگان بودند که قوم را از گناه برحذر میداشتند و یا راهنمایان روحانی حکومت مذهبی، و نگهبانان اتحاد و سازندگان آینده قوم؟ مردان روحانی پیام‌آوری بودند که تکلیف و وظیفه وجدانی و مذهبی خود را بانجام می‌رساندند و یا مداخله‌جویان سودطلب؟ - البته شخصیت آنها فرق میکرد. بعضی مزدگیرانی بودند که پیشگوئی میکردند و برخی زاری‌کنندگانی که در بدبختی خود از آسمان یاری می‌جستند.

یا مردان غیرتمند بزرگی که دین یهود را پاك کردند و در بالا بردن مقام آن کوشیدند و زمینه آنرا برای غلبه بر جهان غربی آماده ساختند.

در همان حال که تحمل و شکوه طبقه‌ای روزافزون بود عده‌ای از ایشان بهره‌کشی از مردم و رباخواری را محکوم کرده و در کنار طبقات ضعیف، فریاد آنها را بازگو میکردند. این الهام‌شدگان پیشرو زمان خود بودند. آنها مذهب فردائی را می‌ساختند که جانشین مذهب دیروز باشد و یا ادامه‌دهندگان نبوت پرشوری بودند که بر صفات و اخلاق مذهبی ایشان تکیه می‌شود. این سخنگویان بارگاه الهی و حاملان وحی خدائی، امین و محرم راز خدا بودند. خلاصه، پدیده پیامبری قالب کتاب مقدس است.

بقول «روژه گارودی» اندیشمند معاصر فرانسوی: «تورات آثار جمعی است که نبوغ يك خلق را بیان می‌سازد و پیامبران بیانگر اندوه و خشم تمامی خلقها بوده‌اند. پیروزیها و نبردها و ایمان خلق را تحسین کرده‌اند و لغزشها و انحرافها را محکوم ساخته‌اند. سخن این اندیشمندان انگیزه تحرك و فعالیت هزاران تن و میلیونها انسان بشمار میرفت. پیام عالی پیامبران یهود خطاب به مردان و زنان گمراه بود که بسوی خدا بازگردند.

گرچه بقول بسیار مشهور سن‌اگوست Saint Augustin: «خارج از یکتاپرستی، معجزه مفهوم ندارد» و یا بتفکر پاسکال: «اعتقاد معجزه را تشخیص میدهد». ^{۶۱۴} ولی خارج از این حدود اعتقاد، معجزه قطعی این خیل عظیم پیامبران وجود این قوم در طول تاریخ با همه شدائد و سرگردانیهاست که عامل اصلی آن همین پیامها بوده‌است.

در حقیقت دوره نبوت مخبر و کمال تمدنی است که در بنی اسرائیل بنیانگذاری شد. در این سلسله بزرگ از نام بردن ابراهیم بصورت نبی ^{۶۱۵} و یا پدر ^{۶۱۶} و موسی بعنوان سر مشق و نمونه پیامبران ^{۶۱۶} و حتی پیامبر بت پرستان «بالم» تردید نشده

۶۱۴ - Gelin. A. : Les prophètes (intr. à la B.) p. 478.

۶۱۵ - سفر پیدایش ۷:۲۰.

۶۱۶ - مزمو ۱:۱۰۵ - ۶ - گرچه انجیل متی میگوید: هیچکس جز خدا را نباید پدرو نامید (متی

۹:۲۳) و لابد حتی کشیشان را.

است. البته بعدها، بهنگام استقرار در کنعان است که پیامبری مداومت می‌یابد^{۱۵۱}. از اینجا تداوم پیامبری با اطمینان و ثبات تا شخصیت پیامبری در حد اشعیای دوم ادامه می‌یابد و بالاخره به مسیحیت منجر می‌گردد.

چنانکه دیدیم این نبوت بترتیبی بود که هولشر Holscher از نظر تاریخی این ترتیب را پیشنهاد میکند: رائی (بیننده) - نبی - پیامبر. یعنی پیامبران اخیر اسرائیل جانشین انبیاء سلف بوده و آنها بنوبه خود جای رائیان قدیم را گرفته و ایشان نیز جانشین اسلاف شامی و سوری خود بوده‌اند^{۱۱۷}. اما خصیصه اصلی این پیامبران را شور و جذبه خاص تشکیل می‌دهد. بقول گنکل Gunkel: «تجربه اسامی تمام پیامبران جذبه‌ای است که مانند شرری پر جوش جای همه پدیده‌ها را گرفته است»^{۱۱۷} چنانکه یکی از شرایط اساسی دیدن و کشف رؤیا بود^{۵۷}.

مورخان جدید مذهبی حالات الهامی پیامبری را پدیده جذبه‌ای و خلسه‌ای میدانند که نزد مردم قدیم آسیا شناخته شده بود و از نقطه نظر روانشناسی جدید نیز آزمایش شده است^{۱۱۸}. پیامبران اسرائیلی چنان سخن گفته‌اند که گوئی خود خداست که سخن می‌گوید و شاید در حال جذبه و خلسه^{۱۱۹} و در حالت بیخودی است^{۱۲۰} متحیر و غرق رؤیا^{۱۲۰} بالمس اخگر سوزان^{۱۲۱} بنفس خود^{۱۲۲} و یا بدیگری تلقین^{۱۲۳} میکند.

خواه بقول ایشان جذبه و خلسه و یا بتعبیر دیگر وحی و الهام - گفتار و رفتار انبیای بنی اسرائیل بر اثر آن، در میان آن قوم بزمان خودشان و در دوره‌های بعد بهنگام دربرداری و حتی در میان اقوام و ملل دیگر تأثیر عمیقی داشت. این تعالیمات

۱۱۷- Lods. A : Recherches récentes sur le prophétisme israelite, dans

Revue de l'histoire des Religions, Paris CIV, 1931, p. 279 - 295 .

۱۱۸- P. de. Labriolle, La crise montaniste, Paris 1913 p. 558 - 561

۱۱۹- کتاب حزقیال ۴: ۱-۳ و غیره .

۱۲۰- ایضا ۳: ۱۵ .

۱۲۱- کتاب اشعیاء ۶: ۶-۷ .

۱۲۲- کتاب اول پادشاهان ۳: ۱۵ .

۱۲۳- کتاب دوم پادشاهان ۶: ۱۷ .

مایه اصلی آموزش بعدی عیسویان بود و در سراسر جهان نیز مژ ترافتاد . فلسفه اخلاقی ایشان نیز بنوبه خود نفوذ و تأثیر فراوانی کرد پاکی و پاکیزگی ، تقوا و پرهیزگاری سرانجام پیرواست و هر پلیدی در پایان نابود خواهد شد . انبیای بنی اسرائیلی تصویری درباره آزادی نداشتند ، ولی مدافع سرسخت عدالت بودند . این پاسداران وفادار عدل الهی چنان می خواستند که اختلافات قبیله ای از میان برود و صاحب و ستم جای آن همه ستیزه و پر خاش را بگیرد . بیچارگان روی زمین را بآرزوی برادری دلخوش ساختند که تا نساها بعد و تا بزمان ما ادامه یافت .

تعلیمات انبیای بنی اسرائیل در همبستگی این قوم و پایداری ایشان در طی قرون دربدری و سرگردانی و در اتحاد و اتفاق کلمه شان تأثیری شگفت آور بجا گذاشته است و زندگی یهود بر شالوده آن استوار گردید . قصد از بعثت این انبیاء را گفته اند اعلام مشیت حضرت حق و اصلاح شئون دینی^{۶۲۴} . بود و سرانجام ، وعده روزی که دنیا روی آرامش بیند و در آن میش و گرگ از یک جوی آب خورند ... و مسیح موعود ظهور کند !

۸ - قرآن و انبیاء یهود

دیدیم که کتب مقدس درباره انبیاء یهود چه می گفتند و گهگاه به نقطه های تاریک و حتی سیاهی هم رسیدیم که جز بازگو کردن چاره ای نبود . اما اکنون داوری قرآن مجید را درباره آنها نقل میکنیم تا مقایسه ای باشد میان اعتقادات .

قرآن کریم در همه جا پیامبران آسمانی را با صفات عالی انسانی چنانکه درخور و شایسته پیام آور الهی باشد یاد میکند . فضایل اخلاقی و ملکات انسانی ایشان را می ستاید و هیچگاه هیچ نقطه ضعفی و یا نکته مبهمی و یا دقیقه ای منفی برای هیچیک از ایشان بجا نمی گذارد . این سفیران بارگاه الهی همه نمونه کمال و نشانه

اوج خصایل آدمی هستند. در رفتار و گفتار هیچکدام از ایشان خالی و لغزشی دیده نمیشود. همه، چه بر مسند پادشاهی نشسته باشند و چه خرقة فقر و بینوائی بتن پوشیده و یا برهنه بر خاکستر نشسته باشند از هر لغزشی مصون و معصومند. تصویری که قرآن از ایشان بدست میدهد تصویر انسان فداکار از خود گذشته‌ای است که در راه تقوا و فضیلت و در طریق ایثار و گذشت جان برکف دارد و برای رستگاری برادران خود از هیچ فداکاری دریغ نمی‌ورزد. از گناه بدور است و از لغزش مصون.

وقتی این تصویر را با آنچه تورات برای ما بازگو کرد مقایسه کنیم، گذشته از جهات اصلی اخلاقی، یک نکته اصلی را نشان میدهد و آن این است که اسلام نمیتواند اقتباسی از یهودیت باشد. بلکه پاکیزه کردن دین و بهتر بگوئیم ارائه راهی تازه برای مردم آخر زمان بود.

خداوند پیامبران را برای چه گسیل داشت؟ جز برای اصلاح و هدایتشان بر راه راست بود؟ طبیعی است که یک چنین مأموریتی نمیتواند جز با حربه و سلاح نیکی و راستی و پرهیز از گناه و لغزش بانجام برسد. ایشان پیشوایان اخلاقی نسلها شمرده میشوند. اینان پیام آور خدای جهانیان بودند و نمیتوانستند رحمت حق را فقط شامل دسته‌ای خاص بشمارند. دروغ و خدعه و نیرنگ، گرایش به پرستش خدایان بیگانه و سقوط در گرداب گناه، تاحد زنا و کشتار آدمی بیگناه بخاطر زنش، دور از مقام پیامبری است. برعکس بردباری، شکیبائی، یکرنگی و پرهیز از هوای نفس برای پیشوای مردم ضروری است.

قرآن مجید چهارده نفر از پیامبران را نام میبرد که به سه دسته تقسیم میشوند.

۱- آنانکه میان پیامبری و پادشاهی جمع کردند. اینان چون دیگر محسنین، مخلص بودند و پاداش نیک یافتند.

۲- کسانی که زهد و پرهیز پیشه کردند و خداوند ایشانرا بوصف صالحین

مخصوص گردانید.

۳ - آنهاییکه بر جهانیان زمان خود برتری یافتند و خداوند مردم را به پیروی از ایشان فراخوانده است همه ایشان با آن شرط اساسی که خداوند فرموده، و آن قانون الهی برگزیدن است سازگارند: «خداوند از میان فرشتگان و از میان مردم فرستادگانی برمیگزیند، که خدا شنوا و داناست»^{۶۲۵}. پیامبران یهود نیز برگزیدگان مردمند و در اوج راستی و کمال عقل و بلندی فطرت و امانت در تباغ و عصمت در اخلاق. چه، لازم است که مردم بدانند مؤید بمدد جلال الهی هستند و از پیش خود سخنی نمیگویند و هوای نفس برایشان ساطه و چیرگی ندارد^{۶۲۶}.

آیات الهی درباره ایشان فراوانست و ذکر همه آنها بدراز می کشد. لذا نمونه هائی از هریک بدست میدهیم تا روشن شود که قرآن مجید چه تجلیای از این پیامبران نموده است:

۱ - خدا آدم و نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان برگزید^{۶۲۷}.

۲ - این چنین ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم نشان میدهیم تا اهل یقین گردد^{۶۲۸}.

۳ - و ابراهیم را در این کتاب یادکن که پیامبری راستی پیشه بود^{۶۲۹}.

۴ - و یادکن بندگانمان ابراهیم و اسحق و یعقوب^{۶۳۰}.

۵ - و اسحق و یعقوب را اضافه بدو بخشیدیم و همراهرا شایستگان کردیم که

۶۲۵- الله یصطفی من الملائكة رسلاً ومن الناس، ان الله سميع بصیر. سورة الحج: ۷۵.

۶۲۶- عبده شیخ محمد: رسالة التوحید: ۷۹-۸۰.

۶۲۷- ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین. آل عمران: ۳۳.

۶۲۸- وكذلك نرى ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیكون من الموقنین. الانعام: ۷۵.

۶۲۹- واذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صديقاً نبیاً. مریم: ۴۱.

۶۳۰- واذکر عبادنا ابراهیم واسحق و یعقوب. ص ۴۵.

بفرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک را با نماز کردن و زکات دادن بآنها وحی کردیم و پرستندگان ما بودند^{۶۳۱}.

۶- گفت ای موسی! من ترا به پیامبری ها و سخنگوئی خویش ازمیان مردم برگزیدم^{۶۳۲}.

۷- داود: خداوند پادشاهی و حکمت باو داد و آنچه میخواست بدو آموخت^{۶۳۳}.

آن داستان اوریای حتی هم بهیچوجه بدانگونه نزد مسلمانان انعکاسی ندارد. در قرآن مجید اشاره ای تمثیلی به داستان دادخواهی دوبرادر دارد که یکی ۹۲ میش داشت و دیگری یکی و صاحب ۹۹ میش آن یکی را هم میخواست بگیرد و در گفتگو هم بر آن پیروز شده بود. داود داوری کرد که این ستم است و بعد دانست که آزمایش شده است^{۶۳۴}. مفسران اسلامی معتقدند این اشاره است بدستان اوریا، منتهی پیش از اینکه اوریا زنی را خواستگاری کرد و پیش از عقد رفت و آن زن را داود میخواست و از این خواست دل هم توبه کرد. این احسن عقیف و نجیب بهیچوجه مناسبتی با آن گفته ها ندارد.

۸- و حکم حق را به سلیمان فهمانیدیم و هر دو را فرزانی و دانش دادیم بودیم^{۶۳۵}.

۹- سلیمان کفر نورزید. بلکه این شیاطین بودند که کافر شدند^{۶۳۶}.

۶۳۱- ووهنا له اسحق و یعقوب نافله، وکلاً جعلنا صالحین. وجعلناهم ائمةً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین. الانبیاء ۷۳ و ۷۲.

۶۳۲- قال یاموسی انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی و بکلامی. الاعراف ۱۴۳.

۶۳۳- آتاه الله الملك والحكمة و علمه ما یشاء. البقرة: ۲۵۰.

۶۳۴- سورة ص: ۲۱-۲۵.

۶۳۵- ففهمناها سلیمان و کلاً آتینا حکماً و علماً. سورة الانبیاء ۷۹.

۶۳۶- و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا. سورة البقرة: ۱۰۲.

۱۰- زکریا ، یحیی ، عیسی و الیاس همگی از افراد صالح بودند ۶۳۷ .

۱۱- اسماعیل ، الیسع ، یونس و لوط همراه برجهانیان برتری دادیم ۶۳۸ .

اینها بنمونه بیان شد والا سراسر قرآن کریم و بزرگداشت از پیامبران الهی ، چه آنها که نامشان یادشده و چه آنها که ذکرشان بمیان نیامده ، نیست و بهیچوجه میان این سیاق سخن و آن روش گفتاری پیوستگی و سازگاری دیده نمیشود .



۶۳۷- زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین . الانعام : ۸۶ .

۶۳۸- واسمعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضّلنا علی العالمین . الانعام : ۸۷ .